

طبقه کارگر در جهان

کریس هارمن

برگردان: ح. آزاد

کارگران در جهان****کریس هارمن

- کارگران در جهان
- کریس هارمن
- برگردان: ح. آزاد
- پاییز ۱۳۸۹

فهرست موضوعات

۹	تصویری از طبقه کارگر در سطح جهانی
۱۱	پویایی طبقه
۱۳	اسطوره صنعت‌زدایی
۱۵	صنعت و خدمات
۱۷	خصلت خدمات غیر بازاری
۲۱	خصلت نیروی کار خدماتی
۲۴	انعطاف‌پذیری کار و طبقه کارگر
۲۹	اسطوره‌ی انتقال سریع صنایع
۳۶	الگوهای اشتغال: طبقه کارگران جهان و "جهان سوم"
۴۰	اقتصاد و سیاست بخش غیررسمی
۴۶	تأثیر متقابل بخش‌ها بر یک دیگر
۵۲	ماکیلا دورها
۶۰	نتیجه
۶۵	منابع

کارگران در جهان ****کریس هارمن

برآمد جنبش ضد سرمایه‌داری در سراسر جهان طی دو سال و نیم اخیر، یک بار دیگر بسیاری از پرسش‌های قدیمی را در شکل‌های جدید مطرح کرده است. مرکزی-ترین پرسش به موضوع سوژه و فاعل تاریخی مربوط می‌شود- چه نیرویی از توان تسخیر نظام و تغییر جهان برخوردار است؟

برای مارکسیسم کلاسیک پاسخ ساده بود. رشد سرمایه‌داری ضرورتاً با رشد طبقه‌ی تحت استثمار، یعنی طبقه کارگر همراه است؛ و این طبقه در مرکز شورش علیه نظام قرار گرفته است. اما امروزه این نظر از جنبه‌های مختلف مورد چالش قرار گرفته است، نه فقط از طرف هواداران "راه سوم" جناح راست سوسیال دموکراسی، بلکه هم‌چنین از جانب شناخته‌شده‌ترین سخن‌گویان جنبش ضدسرمایه‌داری. به خصوص مفهوم "توده‌ی بسیارگونه"ی مایکل هارت و آنتونیو نگری که به نظر می‌رسد به طور وسیعی به عنوان مقوله‌ای مناسب‌تر از "طبقه کارگر" مطرح شده است. (۱)

این نخستین بار نیست که موضع مارکسیسم کلاسیک به مصاف طلبیده می‌شود. این امر در طی سال‌های قرن ۲۰ چندین بار تکرار شده است. گسترش جنبش انقلابی

کارگران در جهان ****کریس هارمن

از اروپای غربی به امریکای شمالی و بقیه‌ی جهان، مردم را با این واقعیت آشکار روبه‌رو ساخت که طبقه کارگر بخش "اکثریت و غالب" بشریت را تشکیل نمی‌دهد، بلکه کماکان اقلیت کوچکی به شمار می‌رود. این امر یک جریان سوسیالیستی، یعنی ناردونیک‌ها در روسیه را به این جانب سوق داد که به جای باور به طبقه کارگر، دهقانان را عامل تحول بدانند؛ و گروه دیگر، یعنی منشویک‌ها را نیز به این امر واداشت که اعلام کنند: انقلاب روسیه نمی‌تواند پرولتری باشد، تا چه رسد به سوسیالیستی. لنین برعکس بر مرکزی بودن نقش مستقل طبقه کارگر اصرار می‌ورزید، حتی در سال‌های قبل از ۱۹۱۷ آن هنگام که می‌گفت انقلاب نه یک دولت کارگری، بلکه "دولت دیکتاتوری دموکراتیک" به وجود می‌آورد.

تروتسکی از این هم فراتر رفت و موضعی اتخاذ کرد که در جریان حوادث ۱۹۱۷ به وسیله‌ی لنین نیز پذیرفته شد: کارگران باید قدرت را کسب کنند، گرچه پیروزی نهایی آن‌ها در حرکت به سوی سوسیالیسم، به گسترش انقلاب به کشورهای پیشرفته‌تر بستگی دارد.

پیروزی اکتبر اما به معنای پایان مشاجره‌ها نبود. این موضوع مجدداً با رشد جنبش انقلابی در جهان سوم در آغاز انقلاب روسیه مطرح شد. کمینترن تحت سلطه‌ی استالین از نیمه‌ی ۱۹۲۰ "بورژوازی ملی" کشورهای استعماری را متحد انقلاب جهانی قلمداد کرد و بعدها نظر تقریباً مسلطِ چپ در سطح بین‌المللی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ پس از پیروزی انقلاب در چین و کوبا این بود که دهقانان امید اصلی انقلاب به شمار می‌روند. در این زمان جامعه‌شناسان معروف اعلام کردند که بخش‌های از طبقه کارگر نظیر کارگران صنعت اتوموبیل "بورژواماب" شده‌اند. (۲) و این نظر از طرف بسیاری از متفکران چپ مورد تایید قرار گرفت که این بخش از طبقه به "اشرافیت کارگری" بدل شده است. (۳) بعدها در حوادث ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه به سبب نقش اساسی که

کارگران در جهان ****کریس هارمن

کارگران ایفا کردند این نظر شروع به تغییر کرد، و حتی در آن زمان نمونه‌های چین و کوبا و ویتنام به عنوان نمونه‌های تعیین‌کننده خارج از اروپای غربی، امریکا، کانادا، استرالیا، نیوزلند و ژاپن در نظر گرفته می‌شدند.

بعد از فروکش کردن مبارزات اواخر دهه‌ی ۶۰ و اوایل ۷۰، مساله‌ی نقش طبقه کارگر دوباره مطرح شد. سوسیالیست فرانسوی آندره گُرز کتابی نوشت تحت عنوان "وادی با طبقه کارگر" که موضع بخش‌های از چپ را نشان می‌داد که در حال گسترش بود. در ایتالیا نظریه‌پردازان "آتونومیست" آن بخش از طبقه کارگر را که شغل ثابت داشتند به عنوان بخش ممتاز از پرولتاریای "واقعی" جدا کردند. همه جا آکادمیسین‌هایی که با مارکسیسم آشنایی اندکی داشتند، جنسیت و قومیت را به عنوان عواملی مهم‌تر از طبقه مورد تاکید قرار دادند- این مقولات به نوبه‌ی خود در انبوهی از "هویت‌های در حال رقابت غرق شد.

ظهور جنبش ضد سرمایه‌داری شخصیت‌های متفاوتی نظیر سوزان جرج، جیمز پتراس، نوامی کلاین، مایکل هارت و تونی نگری را به این جهت سوق داد که تجزیه و پراکندگی بسیاری را مورد تردید قرار دهند که با سیاست "هویت" همراه بود. اما هیچ یک از آن‌ها مرکزی بودن نقش طبقه کارگر را مورد تایید قرار ندادند. هم‌هویتی با زاپاتیست‌ها، نقش دهقانان و مردم بومی را دوباره مورد تاکید قرار داد. پاسخ رایج به پراکندگی ناشی از سیاست هویت، به فراخوانی برای ائتلاف بین بخش‌های مختلف آن انجامید، بدون آن که هیچ بخشی از لحاظ استراتژیک نقش کلیدی به عهده داشته باشد. نوامی کلاین در اثر خود "نو لوگو" طبقه کارگر را طبقه‌ای معرفی می‌کند که با گسترش جهانی شدن به شکل قطعی در حال ضعیف شدن است، "مجموعه‌ای از کارخانه‌های بدون محل ثابت که کارگران بدون اشتغال ثابت را استخدام می‌کنند"، بدون آن که "بتواند نقش سنتی خود را به عنوان کارگر توده‌ای ایفا کند". (۴)

کارگران در جهان****کریس هارمن

"امپراتوری" اثر هارت و نگری تلاش می‌کند که مفهوم یک عامل جدید یا یک "سوزهی اجتماعی جدید" تحت عنوان "توده‌ی بسیار گونه" را نظریه‌پردازی کند: "در عصر پیشین تمرکز بر مقوله‌ی پرولتاریا بود و گاه نیز آن‌را به طرز موثری در ردیف طبقه‌ی کارگر صنعتی قرار می‌دادند. امروزه، اما طبقه‌ی کارگر تقریباً از میان رفته است. موجودیتش به پایان نرسیده، بلکه از جایگاه اصلی اقتصادی خود جابه‌جا شده است." (۵)

برای آن‌ها "توده‌ی بسیار گونه" عامل تحول به شمار می‌رود- نوعی ائتلاف رنگین- کمانی از هویت‌های متفاوت: این یک پرولتاریای جدید است نه طبقه کارگر صنعتی جدید. (۶)

خواست‌های اصلی که حول آن، این توده‌ی بسیار گونه سازمان‌دهی می‌شود، دیگر طول، شدت یا مزد کار نیست، بلکه "یک مزد اجتماعی و یک درآمد تضمین شده برای همگان است"، چون "مزد اجتماعی از مرزهای خانواده فراتر می‌رود و تمامی توده‌ی بسیار گونه را در بر می‌گیرد؛ حتی آن‌هایی که شغلی ندارند چون کل توده‌ی بسیار گونه تولید می‌کند و تولیدات آن از نقطه نظر سرمایه اجتماعی لازم و ضروری است." (۷) پژواک چنین نظرهایی در نوشته‌های گوناگونی شنیده می‌شود که از جنبش جدید تراوش می‌کند. فیلسوف و نویسنده‌ی آرژانتینی لئون روژنتنر مجموعه-های همسایگی در بوئنس آیرس را بدیلی در برابر سرمایه‌داری می‌بیند.

پیش‌تر این امکان وجود داشت که همراه با مارکس فکر کرد در اثر سرمایه مولد، این طبقات استثمار شده در کارخانه و اتحادیه است که جایگاه مقابله‌ی رادیکال [با نظام] به شمار می‌آید. اکنون تحول بخش سرمایه‌ی مالی بر حیات ملت‌ها مسلط شده است و کل دستگاه تولید خدمه‌ی آن، حوزه‌ی استثمار تمامی جنبه‌های زندگی روزمره را در بر می‌گیرد: قدرت آن در روابط اجتماعی نفوذ کرده و آن را منحل کرده

کارگران در جهان****کریس هارمن

است، مردم را پراکنده و منافع شخصی را در تضاد با قدرت اجتماعی جمعی قرار داده است؛ [روابط حاکم بر] کارخانه به دیگر عرصه‌های جامعه سرایت کرده است ... دیگر صرفاً طبقه کارگر صنعتی نیست که می‌تواند کارکرد این ماشین جهانی اجتماعی را متوقف کند: این کل جامعه است که در درون خود قدرت لازم برای مقابله با جهانی شدن را فراهم می‌سازد. (۸) به نظر می‌رسد بعضی تغییرات در سرمایه‌داری در ربع قرن اخیر به چنین نظراتی مقبولیت بخشیده است. بازسازی تولید در سطح بین‌المللی به متوقف شدن بعضی از صنایع و انتقال آن‌ها به نقطه‌ی دیگر منجر شده است.

اما نتیجه از آن چه که هارت و نگری و دیگران مطرح می‌کنند، بسیار متفاوت است. طبقه کارگر در سطح بین‌المللی نه تنها کاهش نیافته است، بلکه همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد. و تمایز بین طبقه کارگر گسترش یافته و سایر گروه‌های تحت ستم نه تنها حاشیه‌ای نشده است، بلکه همان طور که لنین و تروتسکی علیه نارودنیک‌ها استدلال می‌کردند، جنبه‌ی مرکزی دارد.

تصویری از طبقه کارگر در سطح جهانی

من سه سال پیش نوشتم: طبقه هم‌چون یک "طبقه‌ای در خود" قبلاً هرگز به این شکل وجود نداشته است ... با هسته‌ای در حدود ۲ میلیون نفر که پیرامون آن ۲ میلیون نفر دیگر وجود دارند که زندگی‌شان به طریق مهمی تابع همان منطقی است که این هسته با آن مواجه است. " (۹) یک مطالعه مفصل از نیروی کار در جهان توسط دتتون فیلم نشان می‌دهد که تخمین من تقریباً درست است. (۱۰) او محاسبه می‌کند در نیمه دهه‌ی ۹۰ به میزان ۲/۴۷۴ میلیون نفر در نیروی کار غیرخانگی شرکت دارند. از

کارگران در جهان****کریس هارمن

این مقدار در حدود یک پنجم یعنی ۳۷۹ میلیون در صنعت اشتغال دارند، (۱۱) ۸۰۰ میلیون در خدمات، (۱۲) و ۱/۴۷۴ میلیون در کشاورزی. (۱۳)

هر بخش از نیروی کار شامل افرادی می‌شود که دیگران را در استخدام خود دارند (سرمایه‌داران بزرگ و خرده‌بورژواها)، افرادی که به خوداشتغالی مشغول اند، و افرادی که برای دیگران کار مزدی (با دریافت حقوق) انجام می‌دهند.

در کشاورزی، بخش وسیعی از مردم روی قطعه زمینی که از مالک آن یا اجاره کرده‌اند یا با ابتکار خود کار می‌کنند. نسبت کشاورزانی که در سراسر جهان بر اساس کار مزدی کار می‌کنند هنوز نسبتاً کم است - طبق محاسبات فیلم حدود ۸٪، و صرفاً ۳/۱۶٪ در واحدهایی با درآمد کم. اما او برای کسانی که تا حدی تابع کارمزدی هستند رقمی ارائه نمی‌کند - و ما می‌دانیم که در چین و آسیای جنوبی این رقم بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهد و حداقل نیمی از دهقانان جهان را در بر می‌گیرد.

اکثریت مردم در سراسر جهان در بخش‌های صنعت و خدمات، مزد و حقوق‌بگیر اند - ۵۸٪ از نیروی کار صنعتی و ۶۵٪ از نیروی کار در بخش خدمات. اما این آمار بخش بسیار بزرگی را که مستقل اند یا به کار در واحد خانواده اشتغال دارند در نظر نمی‌گیرد.

فیلم به این نتیجه می‌رسد که کل تعداد افراد تحت اشتغال در سراسر جهان حدود ۸۸۰ میلیون است، در مقایسه با حدود ۱۰۰۰ میلیون نفر که به طور عمده روی زمین و برای خود کار می‌کنند (غالباً دهقانان)، و ۴۸۰ میلیون که در صنعت و خدمات به طور مستقل کار می‌کنند.

رقم "افراد تحت اشتغال" هم شامل گروه‌های غیر کارگری است و هم کارگری، بخشی از بورژوازی در شرکت‌ها از حقوق و مزایای هنگفتی برخوردارند، در سطح پایین‌تر طبقه‌ی متوسط جدید قرار دارد. این لایه حقوقی که دریافت می‌کند بیش از

کارگران در جهان ****کریس هارمن

ارزشی است که تولید می‌کند؛ دریافت این حد از حقوق به سبب نقشی است که در کنترل توده‌های کارگر ایفا می‌کند. این گروه احتمالاً ۱۰٪ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد. (۱۴) با این حساب تعداد طبقه کارگر جهان ۷۰۰ میلیون نفر است که یک سوم آن در "صنعت" و بقیه در بخش "خدمات" کار می‌کنند.

اما کل تعداد طبقه کارگر به میزان قابل ملاحظه‌ای بیش از این مقدار است. طبقه شامل کسانی است که درآمدشان به کار مزدی بستگان‌شان یا پس‌انداز یا بازنشستگی ناشی از کار مزدی قبلی وابسته است. اگر این مقولات را در نظر بگیریم، رقم کلی طبقه کارگر در سراسر جهان بین ۱/۵ تا ۲ بیلیون خواهد بود. کسی که به "وداع" طبقه کارگر باور دارد در دنیای واقعی زندگی نمی‌کند.

پویایی طبقه

مطالعه فیلم چیزی بیش از یک تصویر از عاملی که مداوم در حال تغییر است به دست نمی‌دهد. نیم قرن گذشته شاهد دو روند متقابل به هم پیوسته در سراسر جهان بوده است. یک حرکت توده‌ای صدها میلیون انسان از روستا به شهر.

نسبت جمعیت ساکن شهر (۱۵)

۱۹۹۵	۱۹۷۰	جهان به طور کل
۴۵	۳۷	کشورهای رشد یافته
۲۳	۱۳	کشورهای کمتر توسعه یافته

این تخمین نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۵، ۴۹٪ مردم کشورهای توسعه یافته و ۵۵٪ از جمعیت جهان در شهرها- از هر ۵ نفر یک نفر در شهرهایی زندگی خواهند کرد که بیش از ۷۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. (۱۶)

کارگران در جهان****کریس هارمن

حتی در کشورهایی که غالب مردم آن را روستایی می‌دانند، جمعیت شهری ممکن است اکثریت را تشکیل دهد - ۷۸٪ در برزیل، ۷۳٪ در مصر، ۵۹٪ در اکوادور ۵۶٪ در الجزیره. در نقاطی این رقم می‌تواند زیاد باشد - ۴۵٪ در چین، ۳۴٪ در پاکستان و ۲۷٪ در هند. (۱۷)

گسترش شهرنشینی الزاما با افزایش وابستگی مردم به بازار بستگی دارد. یک خانواده‌ی کوچک دهقانی ممکن است بتواند غذا، لباس و سرپناه خود را به عنوان کشاورز معیشتی تقریبا به طور کامل از محصول مستقیم کار خود تامین کند؛ ساکنان شهر اما قادر به چنین کاری نیستند. اگر آنها نتوانند چیزی را هر چند کم - محصول کار یا کار خود را - به فروش برسانند از گرسنگی می‌میرند. در روستاها البته در دهه‌های اخیر اهمیت تولید برای بازار افزایش یافته است. کشاورزی غالبا به وسیله - ی اشکالی از کار دستی یا صنعت ابتدایی تکمیل می‌شود: "یک ارزیابی تخمینی برای ۱۵ کشور توسعه‌یافته که آمار لازم موجود است نشان می‌دهد که درصد نیروی کار روستایی که در کاری غیر کشاورزی اشتغال دارند در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد در حال افزایش است". (۱۸)

این گرایش در چین خیلی برجسته است مکانی که بیش از ۱۰۰ میلیون نفر از خانوار روستایی در شهرها در جستجوی کار مزدی موقتی اند:

از ۱۹۸۰ دهقانان چینی در تلاش اند درآمد خود را با کار در بخش‌های غیر کشاورزی مثل کارخانه‌های واقع در روستا - شهرهای محلی و هم کارگاه‌های خانوادگی بهبود بخشند، یا با مهاجرت در شهر کاری پیدا کنند در دهه‌ی ۱۹۹۰ بدون در نظر گرفتن مهاجرت بین کشورها ۱۵ تا ۲۵٪ کارگران روستایی در سطح ملی به مدت ۶ ماه یا بیش - تر به شهرها مهاجرت کردند؛ ۵۰٪ از آنها سنی زیر ۲۲ سال داشتند ... در سطح ملی

کارگران در جهان ****کریس هارمن

نسبت درآمد از راه‌های غیرکشاورزی به کل درآمد خانوارهای روستایی از ۱۰ درصد در ۱۹۸۰ به ۲۵ درصد در ۱۹۸۵ و ۳۵ درصد در ۱۹۹۵ افزایش یافت. (۱۹)

بسیاری از کسانی که در جماعت خانوارهای دهقانی سکونت دارند به کارهای مزدی اشتغال دارند. سوار شدن در "دو قایق" یک اصطلاح چینی است که برای توصیف کسانی به کار می‌رود که برای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی به دو کار اشتغال دارند.... برای نسل جوان‌تر، مشاغل غیرکشاورزی جنبه‌ی اساسی دارد برای این که بتوانند از فقر روستایی و سرنوشت زندگی دهقانی اجتناب کنند. (۲۰)

در مصر نمونه‌ای از خانوارهای روستایی نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از درآمد از کشت و کار و ۲۵ درصد از کار مزدی خارج از روستا به دست می‌آید. (۲۱)

این "نیمه کارگران" یا دهقانان را به تعداد کسانی که کاملاً به کار مزدی وابسته اند اضافه کنید رقمی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. به سخن دیگر در حول و حوش یک هسته‌ی پرولتری ۱/۵ تا ۲ بلیونی تعداد مشابهی از نیمه‌پرولترها نیز وجود دارند.

اسطوره صنعت‌زدایی

بحث ناپدید شدن طبقه کارگر معمولاً بر درکی سطحی در باره آن چه که بر طبقه کارگر صنعتی قدیم رخ داده، حداقل در کشورهای پیشرفته استوار است. در باره "صنعت‌زدایی" جوامع پسا صنعتی یا "اقتصاد بی وزن" سخن‌سرایی زیاد است.

بازسازی صنعت طی بحران‌های اقتصادی پی در پی قطعاً موجب شده بعضی خصوصیات اصلی پیشین صنعت از بین برود. در همان زمان عدم ثبات اشتغال و افزایش نسبت کارهای پاره وقت، موقتی و مبتنی بر قراردادهای کوتاه مدت افزایش یافت. اما این نکته ادعای ناپدید شدن طبقه کارگر را توجیه نمی‌کند.

کارگران در جهان****کریس هارمن

بگذارید به عنوان نمونه تعداد کارگران صنعتی در بزرگ‌ترین واحد اقتصادی جهان یعنی ایالت متحده را در نظر بگیریم.

در پایان دهه‌ی ۸۰ در ایالت متحده در باره صنعت‌زدایی در برابر چالش قدرت صنعتی ایالت متحده در عرصه‌هایی مثل تولید اتوموبیل و کامپیوتر نگرانی زیادی ایجاد شده بود. اما در سال ۱۹۹۸ تعداد کارگران در صنعت تقریباً ۲۰٪ بیش‌تر از تعداد آن‌ها در سال ۱۹۷۱ بود و به طور تقریبی ۵۰ درصد بیش از تعداد آن‌ها در سال ۱۹۵۰ و همین‌طور سه برابر سطح آن در ۱۹۰۰:

کارگران شاغل در صنایع در ایالت متحده (۲۲)

1900	۱,920,000
۱۹۵۰	20.698.000
1971	26,092,000
1998	31,071,000

تعداد مشاغل صنعتی در ایالت متحده امروز از هر زمان دیگر در تاریخ بالاتر است. صنایع "قدیمی" به هیچ وجه ناپدید نشدند، بلکه به خارج از آمریکا منتقل شده‌اند. همان‌طور که بال دوز، کوبر و کرافت اشاره می‌کنند: "اکنون کارگران بیش‌تری در آمریکا در تولید ماشین، اتوبوس و بخش‌هایی از آن کار می‌کنند تا در زمان جنگ ویتنام"، (۲۳) این تصویر با آن چه که هارت و نگری در توصیف گرایش به سوی "یک مدل اقتصاد خدماتی ... به رهبری ایالت متحده، کانادا و بریتانیای کبیر، مدلی که کاهش سریع در مشاغل صنعتی و افزایش در بخش خدمات را نشان می‌دهد"، کاملاً متفاوت است. (۲۴)

ارقام در ژاپن از این هم شگفت‌انگیزتر است. نیروی کار صنعتی بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۱ بیش از دوبرابر افزایش یافته است. و در سال ۱۹۹۸، ۱۳ درصد بیش‌تر.

کارگران در جهان****کریس هارمن

اشتغال صنعتی در تعدادی از کشورها طی سه دهه‌ی اخیر به سرعت کاهش یافته است - در بریتانیا و بلژیک به میزان یک سوم و در فرانسه بیش از یک چهارم. اما این نشانه‌ی صنعت‌زدایی در تمام کشورهای صنعتی نیست، بلکه یک بازسازی صنعتی در درون آن‌ها را نشان می‌دهد. تعداد مشاغل صنعتی در کشورهای پیشرفته به طور کلی در سال ۱۹۹۸، ۱۱۲ میلیون بود- ۲۵ میلیون بیش از ۱۹۵۱ و ۷/۴ میلیون کمتر از ۱۹۷۱، نگاهی به دنیا از منظر بریتانیا و فرانسه خطر بزرگی است و موجب می‌شود که آن چه را که به طور واقعی در سطح جهانی رخ می‌دهد نادیده بگیریم. ایتالیای تونی نگری ممکن است در کنار ایالت متحده و ژاپن قرار نداشته باشد، اما با اطمینان می‌توان گفت کارگران صنعتی ناپدید نشده‌اند. ۴ سال قبل تعداد آن‌ها ۶/۵ میلیون بود یعنی نسبت به سال ۱۹۷۱، یک ششم کم‌تر. (۲۵)

صنعت و خدمات

باید اضافه کرد که این ارقام برای اهمیت اقتصادی اشتغال صنعتی به طور عام و به مانوفاکتور و تولیدات به طور خاص اهمیت کمی قایل است. همان طور که باب روئورن به درستی اشاره کرده است: "تقریباً هر فعالیت قابل تصور در جامعه جدید از کالاهایی استفاده می‌کند که به طور صنعتی تولید شده... بسیاری از صنایع خدماتی در حال رشد به طور وسیع از فرآورده‌ها و وسایل صنعتی بهره می‌گیرند". (۲۶)

کاهش اندک در کل نیروی کار صنعتی به این علت نیست که از اهمیت صنعت کاسته شده است، بلکه به این سبب است که بارآوری هر کارگر صنعتی سریع‌تر از بارآوری در "خدمات" رشد کرده است- کارگران صنعتی کم‌تر از بیش از سه دهه قبل کالا تولید می‌کنند. اهمیت کلی آن‌ها در اقتصاد تغییر نکرده است. بین ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۰ بازدهی در کشورهای پیشرفته صنعتی (OECD) به طور متوسط ۲/۵٪ در صنعت در هر

کارگران در جهان****کریس هارمن

سال فقط اندکی کم تر از ۳/۱٪ رشد برای بازدهی خدمات افزایش یافته است. اما رشد بارآوری در صنعت ۰/۸٪ بود. (۲۸) کارگران صنعتی امروزه برای اقتصاد سرمایه‌داری همان قدر اهمیت دارند که در آغاز دهه‌ی ۷۰. اظهارات غیردقیق افرادی مثل هارت و نگری در باره کاهش اهمیت آن‌ها اشتباه فاحشی به شمار می‌رود.

اما این تمام مطلب نیست. تمایز معمول بین "صنعت" و "خدمات" بیش از آن که روشن‌کننده باشد ابهام‌آور است. مقوله‌ی خدمات شامل مواردی می‌شود که اهمیت ذاتی برای تولید صنعتی ندارند (مثلا توده‌ی خدمت‌کارانی که امکانات رفاه و فراغت برای افراد انگل سرمایه‌دار فراهم می‌کنند). اما خدمات هم‌چنین شامل مواردی می‌شود که مطلقاً برای تولید سرمایه‌داری جنبه‌ی اساسی دارد (مثل حمل و نقل کالا و تدارک نرم‌افزار رایانه‌ای). اما نکته‌ی مهم‌تر این که بعضی انتقال‌ها از "صنعت" به بخش "خدمات" چیزی جز تغییر نام برای کاری نیست که اساساً فرقی نکرده است. کسی که ۳۰ سال قبل برای یک ناشر روزنامه تایپ می‌کرد به عنوان شکل ویژه‌ای از کارگر صنعتی (کارگر چاپ) طبقه‌بندی می‌شد؛ کسی که (معمولاً یک زن) امروز برای یک ناشر روزنامه به وسیله‌ی یک رایانه تایپ و صفحه‌بندی می‌کند به عنوان کارگر "خدمات" طبقه‌بندی می‌شود. اما کار انجام شده اساساً همان است محصول نهایی نیز کمابیش همان. کسی که در کارخانه غذاها را کنسرو می‌کند که مردم آن‌ها را در خانه گرم کرده و مورد مصرف قرار دهند کارگر صنعتی محسوب می‌شود؛ اما کسی که در فروشگاه فس‌فود تقریباً همان غذا را برای مردم آماده می‌کند که وقت گرم کردن آن را در خانه ندارند در شمار "کارگر خدمات" قرار می‌گیرد. و بالاخره کسی که برای این کار نرم‌افزار تهیه می‌کند کارگر خدمات محسوب می‌شود.

طی سال‌های اخیر گرایش در این راستا بوده است که شرکت‌ها، کارهایی را که در درون کارخانه انجام می‌شد اکنون به طور قراردادی به افرادی در خارج از کارخانه - به

کارگران در جهان****کریس هارمن

عنوان نمونه تدارکات و حفاظت واگذار می‌کنند. نتیجه این که مشاغلی که در شمار "صنعت" قلمداد می‌شدند اکنون تحت خدمات قرار می‌گیرند. فدراسیون کارفرمایان مهندسی در بریتانیا در این مورد اشاره کرده است: صنعت بخش وسیعی از خدمات صنعتی را به وجود آورده است که از طریق واگذار کردن و انتقال واحدهای خارج از کارخانه مثل حفاظت، تدارکات و خدمات حقوقی انجام می‌شود؛ اگر تعاریف آماری درست به کار گرفته شود، حدود ۳۵٪ از اقتصاد را تشکیل می‌دهد و بیش از ۲۰٪ که معمولاً پذیرفته شده است. (۲۸)

روثورن در مورد کل مقوله‌ی خدمات برای کشورهای (OECD) یک بررسی آماری اقتصادی انجام داده است. ارقام او نشان می‌دهد که خدمات مربوط به کالا بالغ بر ۲۵٪ از کل اشتغال در ۱۹۷۰ را در بر می‌گیرد و در سال ۱۹۹۰ این مقدار به ۲۲٪ می‌رسد. در کل کالاها و خدمات مربوط به کالا کاهش اندکی دیده می‌شود—از ۷۶٪ کل اشتغال به ۶۹٪ آن. (۲۹) اما با اطمینان می‌توان گفت این تغییری انقلابی در جهان کار نیست. او اشاره می‌کند که در سال ۱۹۹۰ "خدمات مستقل" فقط ۳۱٪ از کل اشتغال را تشکیل می‌داد. (۳۰) و نتیجه می‌گیرد که "تولید کالایی هنوز به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حدود دو سوم تمام اشتغال را در اقتصاد پیشرفته به طور متوسط تشکیل می‌دهد، علی‌رغم سخنانی که در باره اقتصاد پسا صنعتی ایراد می‌شود". (۳۱)

خصلت غیر بازاری

اما حتی ارقام روثورن به طور مشهودی شمار طبقه کارگر را کم‌تر از آن چه هست نشان می‌دهد—طبقه‌ای که کار آن برای انباشت سرمایه اساسی است. بسیاری از "خدمات مستقل" روثورن برای انباشت در جهان جدید نقش اساسی بازی می‌کند به

کارگران در جهان ****کریس هارمن

خصوص دو نوع آن امروزه برای انباشت سرمایه اجتناب‌ناپذیر است - تامین بهداشت و خدمات آموزشی.

هسته نظام بهداشتی در هر کشور مدرن سرمایه‌داری به تامین و سلامت نیروی کار گره خورده است. وظیفه‌ی این بخش است که نسل بعدی نیروی کار سالم و نیرومند باشد تا بتواند جایگزین اعضای نسل کنونی را تامین کند که به سبب بیماری و نقص عضو از بازار کار حذف شدند. حتی در جایی که بهداشت از طریق دولت تامین می‌شود نه از طریق خرید و فروش، برای تولید سرمایه‌داری یک عنصر مکمل و لازم به شمار می‌رود.

این مساله در مورد خدمات آموزشی بیش‌تر صادق است. این بخش در قرن نوزدهم یعنی زمانی که سرمایه‌داری با مشکل آموزش نیروی کار روبه‌رو بود در یک سطح پایه‌ای از خواندن و نوشتن و حساب شکل گرفت. طی قرن بیستم به شکل گسترش دوران طولانی‌تر از آموزش یعنی سطح متوسطی از مهارت لازم برای نظام سرمایه‌داری گسترش یافت. تقریباً در تمام کشورها بخش اعظم نیروی آموزش در دست دولت است. خدمات این بخش به شکل کالا فروخته نمی‌شود، معهداً برای تولید لازم است. کسانی که در این بخش کار می‌کنند برای انباشت سرمایه لازم اند حتی اگر چیزی برای فروش تولید نکنند. (۲۲) پیوند نزدیک بین آموزش و انباشت سرمایه مورد تاکید قرار گرفته است. حکومت‌های "تجددطلب" همواره نقش‌هایی برای "اصلاح" آموزش قایل اند. و آن را هم‌چون عاملی می‌نگرند که در رشد صنعت دخالت دارد. مساله عبارت از ایجاد توده‌ای از نیروی کار و "قابل انعطافی" است که از سطح متوسط سواد، محاسبه و مهارت تکنولوژی اطلاعاتی برخوردار باشد تا بتواند خود را با نیازهای در حال تغییر سرمایه برای بازسازی صنعتی انطباق دهد.

کارگران در جهان****کریس هارمن

گسترش آموزش با افزایش بارآوری کار در بخش "قدیمی" صنعت پیوند دارد. البته این مساله تا اندازه‌ای نتیجه‌ی میزان کار بیش‌تری است که بر هر کارگر تحمیل می‌شود. اما همین طور نتیجه این است که نیروی کار باید از "تعلیمات" کافی برای انطباق خود با تغییرات برخوردار باشد. یک ارزیابی جدید از نیروی کار بریتانیا نشان می‌دهد که ۳۷٪ از مردان و ۲۵٪ از زنان به "مهارت فنی اطلاعاتی پیچیده و پیشرفته برای انجام کار" احتیاج دارند. ۵۱٪ از اپراتورهای دستگاه‌های کارخانه، تکنیک اطلاعاتی را در کار خود به کار می‌گیرند. (۳۳) طبقه سرمایه‌دار نمی‌تواند وجود نیروی کار با مهارت "قابل تغییر و قابل انطباق" لازم را بدون رشد بخش آموزشی تضمین کند. (۳۴) یا به سخن دیگر رشد بارآوری در این بخش از سرعت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و از نیروی کار با مهارت که در تولید مستقیم کالا دخالت دارند - این امر به کاهش تعدادشان در کشورهایی مثل بریتانیا و فرانسه (اما نه در امریکا) منجر شده است. رشد بارآوری تا اندازه‌ای به افزایش تعداد کارگرانی بستگی دارد که کارشان در خدمت بارآوری کارگرانی است که به طور مستقیم در تولید کالاها دخالت دارند - یعنی افزایش تعداد کارگرانی که به "طور غیر مستقیم مولد" هستند.

تعداد کسانی که در خدمات بهداشتی اشتغال دارند به طور پیوسته طی قرن اخیر، به عنوان بخشی از نیاز توسعه سرمایه‌داری افزایش یافته است. امروزه در امریکا تعداد آن‌ها بیش از ۱۰ میلیون نفر است (در حدود یک سیزدهم نیروی کار) - سرمایه‌داری امریکا بدون این بخش نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. اما در عین حال طبقه سرمایه‌دار از پرداخت چیزی بیش از مقدار مطلقا لازم برای این خدمات ناخشنود است. در نتیجه گرایش درازمدت در این جهت است که آن‌ها به طور فزاینده به شرایطی قابل مقایسه با کارگران صنعت و کار اداری ساده سوق داده شوند. نظام‌های مختلف سنجش کار که قبلا به طور انحصاری برای صنایع قدیمی به کار می‌رفت

کارگران در جهان ****کریس هارمن

اکنون برای این بخش مورد استفاده قرار می‌گیرد- پرداخت متناسب با نتیجه‌ی کار، سیستم‌های تخمین و ارزیابی، کنترل شدید زمان کار، و مقررات شدید انضباطی. در بریتانیا در سال ۲۰۰۰ تعداد کارمندانی که تابع نظارت و ارزیابی صوری بودند نسبت به ۸ سال قبل ۶٪ افزایش یافته است. تعداد کسانی که مطابق با نتیجه‌ی کارشان حقوق می‌گرفتند ۵٪ بیش‌تر شده است. (۳۵)

این بدان معنی نیست که کارکنان بهداشت و آموزش به طور یک‌سانی "پرولتری" شده بودند. بیمارستان‌ها و مدارس و کالج‌ها تماما طبق سلسله مراتب سازمان‌دهی می‌شوند. رتبه‌های بالاتر، حقوق‌هایی دریافت می‌کنند که آن‌ها را در نظام ادغام می‌کنند تا بتوانند بر رتبه‌های پایین‌تر خود و مراجعانی که از طبقه کارگر هستند کنترل بیش‌تری را اعمال کنند. آن‌ها بخشی از "طبقه متوسط جدید" را تشکیل می‌دهند (یا حتی در مورد آن‌هایی که در راس نخبگان دانشگاهی قرار دارند بخشی از طبقه حاکم) (۳۶). اما بخش وسیعی از نیروی کار برای کار با سرعت سرمایه‌دارانه تابع فشار دایم اند و سطحی از حقوق که توسط بازار کار تعیین می‌شود. به همین دلیل آن‌ها بخشی از طبقه کارگر جهانی به شمار می‌روند، گرچه بسیاری از آن‌ها خود را نسبت به کارگران یدی در سطح بالاتری می‌دانند. در واقع در اقتصادهای "پیشرفته" (و بسیار از کشورهای غیر پیشرفته) دو روند پیوسته با هم در جریان است، کارگران یدی سنتی هرچه بیش‌تر تحت فشار قرار می‌گیرد تا سرمایه بتواند برای دستیابی به سود بیش‌تر از کار مستقیم آن‌ها استفاده کند. در عین حال طبقه کارگر جدید که "در تولید خدمات غیرکالایی" دخالت دارد، متناسب با کاهش هزینه‌ی توده کار "غیرمستقیم" هر چه بیش‌تر پرولتریزه می‌شود.

خصلت نیروی کار خدماتی

یک اسطوره‌ی شایع در مورد نیروی کار خدماتی وجود دارد مبنی بر این که این نیرو شامل افرادی است که پول خوبی دریافت می‌کنند و بر شرایط کار خود کنترل دارند و لازم نیست دست‌های خود را کثیف کنند. مثلاً پولی تاین‌بی یکی از مقاله‌نویسان گاردین (عضو سابق SDP) در این مورد می‌نویسد: "ما شاهد سریع‌ترین تغییرات در طبقات اجتماعی در تاریخ بوده‌ایم: طبقه کارگر توده‌وار ۱۹۷۷ با دو سوم مشاغل دستی که به یک سوم کاهش پیدا کرد در حالی که بقیه این افراد از نظر جایگاه ارتقاء یافتند به حدی که ۷۰٪ آن‌ها به مالکان خانه تبدیل شدند؛ یعنی یک طبقه متوسط یقه سفید". (۳۷) هارت و نگری نیز ادعای مشابهی را مطرح می‌کنند: مشاغل برای بخش اعظم از تحرک اجتماعی بالایی برخوردار است که شامل مهارت‌های قابل انعطاف است. به طور عام این بخش به سبب نقش مرکزی که در اطلاعات دانش، ارتباطات و کارهای عاطفی دارد اهمیت آن مشخص می‌شود. بدین معنا، بسیاری اقتصاد پسا صنعتی را یک اقتصاد اطلاعاتی می‌نامند ... طی روند پسامدرنیزه شدن تمام اشکال تولید به جانب تولید خدمات و اطلاعاتی شدن گرایش دارند. (۳۸)

اما در واقع تجزیه مناسب این ارقام برای مشاغل "خدماتی" تصویری کاملاً متفاوت به دست می‌دهد. بعضی از مهم‌ترین صنایع "خدماتی" عمدتاً کارگران "یدی" از نوع "سنتی" را استخدام می‌کنند. کارگران بخش غیربهداشتی بیمارستان‌ها، کارگران اسکله، رانندگان کامیون، اتوبوس و قطار، کارگران پُست تماماً بخشی از نیروی "خدماتی" به شمار می‌روند که این خود بخش بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهد. در سپتامبر ۲۰۰۱ بخش توزیع، هتل‌ها و رستوران‌ها از ۹/۷ میلیون شغل برخوردار بودند و حمل و نقل و ارتباطات ۱/۷۹ میلیون. (۳۹) در واقع در بریتانیا نسبت افرادی که به کار دستی اشتغال دارند بسیار بیش از یک سوم است. دفتر اداره‌ی آمار ملی تحت نام

کارگران در جهان ****کریس هارمن

زندگی در بریتانیای ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که ۵۱ درصد کارگران از مردان و ۲۸٪ از زنان در سال ۱۹۹۸ به کارهای دستی اشتغال داشتند. (۴۰) این ارقام به میزان کمی در مورد تعداد کارگران دستی اغراق می‌کند، چون مقوله‌ی کارگر دستی "ماهر" که شامل "سرپرست" و گروه‌های مستقل غیرتخصصی می‌شود را که شامل چند درصد می‌شود "کار غیر دستی متوسط و پایین" در نظر می‌گیرد که مزدشان معمولاً پائین‌تر از اغلب کارهای دستی قرار دارد و شرایط کارشان غالباً به همان حد دشوار است. یک تحقیق نشان می‌دهد که شرایط چقدر نسبت به زمانی تغییر کرده است که کارگران دفتری در سطح بالاتری از کارگران دستی قلمداد می‌شدند: "در سال ۱۹۷۸ درآمد متوسط کارگر مرد نیمه ماهر از کارگر دفتری هم سطح خود برای اولین بار پیشی گرفت. به علاوه کارگران دستی، بسیاری از شرایط برتر استخدامی [کارگران دفتری] را به دست آوردند." (۴۱)

در سال ۲۰۰۱ در آمریکا کل مشاغل مربوط به خدمات ۱۰۳ میلیون نفر در برگیرنده‌ی ۱۸ میلیون مشاغل معمول خدماتی با بخش قابل توجهی از کارگران دستی را شامل می‌شد (در برگیرنده‌ی ۱ میلیون "خدمات خانگی"، ۲/۴ میلیون "خدمات حفاظتی"، ۶ میلیون "خدمات تغذیه‌ای"، ۳ میلیون "خدمات نظافتی و ساختمانی"، ۳ میلیون "خدمات شخصی"). ۱۸ میلیون در مشاغل معمول دفتری ۶/۷۵ میلیون کمک فروشنده.

اکثریت اعظم کارگران یقه سفید، در واقع زنانی از طبقه کارگر هستند. در بریتانیا یک سوم منشی‌ها از خانواده‌های کارگران دستی می‌آیند، یک سوم از خانواده‌های مشاغل دفتری و یک سوم از به اصطلاح طبقه‌ی خدمات تخصصی-مدیریتی". (۴۲) در حالی که مادر بزرگ‌هایشان غالباً بعد از ازدواج در خانه می‌ماندند و زحمت پرورش نسل بعدی طبقه‌ی کارگر را به عهده داشتند، نسل جدید دوران تمام زندگی‌شان را با

کارگران در جهان****کریس هارمن

کار سپری می‌کردند. در واقع زحمت کار مزدی را با بار اضافی کار خانگی و نگهداری از کودکان سپری می‌کردند. اتفاقی که رخ داده زنانه شدن بخش وسیعی از کار مزدی است. این به هیچ وجه به معنای "سرمایه‌دارانه" شدن و یا حتی "اطلاعاتی" شدن نیروی کار نمی‌تواند قلمداد شود.

روی هم رفته یک حداقل ۴۲ میلیون نفره از "کارگران خدماتی" در مشاغل دستی یا یقه سفید در امریکا وجود دارد. باید اضافه کرد که این مشاغل اخیرا با سرعت زیاد و با توجه به انبوهی از مشاغل با مزد کم به وجود آمده است. در راس آن‌ها بسیاری از کارگران در مشاغل دیگر وجود دارد که کارهایی با تفاوت اندک انجام می‌دهند - به عنوان مثال بسیاری از ۳۲ میلیون نفر "نمایندگی فروش" و ۴/۳ میلیون نفر تکنیسین و کارهای وابسته" به آن، همین طور بسیاری از "مشاغل بهداشتی و درمانی" (۸۳ درصد زنان بر خلاف مشاغل تشخیص بیماری که ۷۵ درصد از مردان تشکیل می‌شود) ۵/۳ میلیون معلمان مدرسه (۷۵٪ آن را زنان تشکیل می‌دهد). (۴۲)

به طور کلی این گروه‌ها بیش‌تر از نصف شاغلان بخش "خدمات" را تشکیل می‌دهند. باید به آن‌ها ۳۲ میلیون کارگر شاغل در صنایع دستی - سنتی را اضافه کرد. بدین ترتیب سه چهارم جمعیت امریکا از کارگران تشکیل شده است. نظر هارت و نگری در مورد ناپدید شدن طبقه کارگر نتیجه رویکرد نادرست آن‌ها به طبقه کارگر است.

بر عکس تعداد مشاغلی که غالبا به عنوان جانشینان اشکال سنتی کار در نظر گرفته می‌شود بسیار کوچک است. آن‌ها شامل ۲/۱ میلیون ریاضی‌دان و متخصص کامپیوتر در امریکا در سال ۲۰۰۱ است. با این ارقام به سختی می‌توان از اقتصاد "اطلاعاتی" و حاشیه‌ای شدن کار دستی سخن میان آورد. بسیاری از افرادی که در کارهای دستی - سنتی و یقه‌سفید معمولی کار می‌کنند از یک مهارت پایه‌ای -

کارگران در جهان****کریس هارمن

اطلاعاتی استفاده می‌کنند. اما تعداد کسانی که در این مهارت‌ها تخصصی دارند نسبتاً اندک است. در سال ۲۰۰۰ بریتانیا در اوج شکوفای اینترنت وضع از این قرار بود:

در بهار ۲۰۰۰، ۸۵۵ هزار در مشاغل تکنولوژی اطلاعاتی اشتغال داشتند که افزایش ۴۵ درصدی طی ۵ سال را نشان می‌دهد. منطقه‌ای که از بیش‌ترین میزان اشتغال در تکنولوژی اطلاعاتی برخوردار است لندن است با ۴/۸ بعد از آن جنوب شرقی قرار می‌گیرد با ۴/۴. روی هم رفته این مناطق ۴۱٪ از تمام کسانی که تکنولوژی اطلاعاتی کار می‌کنند در بر می‌گیرد ... ایرلند شمالی، ولز و شمال شرقی تماماً نسبت کمی از شاغلان این رشته را دارا هستند. به ترتیب ۱/۳٪، ۱/۶٪، ۱/۹٪. (۴۴)

تمام کسانی که در مقابل حقوق کار می‌کنند کارگر نیستند. یک طبقه متوسط جدید از حقوق بگیران وجود دارد که در مقابل کمک به مدیریت برای کنترل نیروی کار حقوق دریافت می‌کنند، حقوق آن‌ها از ارزشی که تولید می‌کنند بیش‌تر است. اما این گروه نسبتاً بخش کوچکی از نیروی کار را تشکیل می‌دهد. من ۱۵ سال قبل در این باره چنین محاسبه کرده‌ام: "این گروه شامل ۹/۷٪ از مردان بین ۳۱ تا ۷۵ سال را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که این مقدار با تخمین تقریبی برای طبقه متوسط جدید از لحاظ درآمد، تخصص و اختیارات مدیریتی انطباق دارد. این بخش قابل ملاحظه‌ای از کل جمعیت و نیروی کار یقه سفید است، اما نسبت به طبقه کارگر سنتی - دستی از لحاظ اندازه و اهمیت فاصله‌ی بسیاری دارد". (۴۵) اغلب آمارهای به روز در مورد بریتانیا و آمریکا این قضاوت را هم‌چنین تأیید می‌کند.

انعطاف‌پذیری کار و طبقه کارگر

یک موضوع مرکزی برای تمام کسانی که طبقه کارگر را در حال از بین رفتن می‌دانند این است که مشاغل آن چنان موقتی شده‌اند که از سازمان‌دهی و جماعت‌های طبقه کارگر که به طور معمول وجود داشت، چیزی باقی نمانده است. این استدلال

کارگران در جهان ****کریس هارمن

یکی از ویژگی‌های است که پسمارکسیست‌ها دایما آن را تکرار می‌کنند و طی ۱۵ سال اخیر هم از طرف سوسیال دموکرات‌های خط سوم و هم از طرف چپ‌های اتونومیست مطرح شده است.

در ۳۰ سال گذشته این چهارمین بحران اقتصادی بزرگ است که ما در بطن آن قرار داریم. هر بحرانی شامل افزایش ناگهانی بیکاری است- در بعضی موارد بیکاری- و از بین رفتن مراکز جا افتاده تولید (کارخانه‌ها، بنادر، معادن و غیره). بحران هم‌چنین سرعت بازسازی صنعت را به طور فوق‌العاده‌ای افزایش می‌دهد، نه تنها در سطح ملی بلکه هم‌چنین در سطح محلی و جهانی. (۴۶) سرمایه و مدافعان آن تلاش می‌کنند که از سطح بیکاری و احساس عدم امنیت و ثبات کارگران برای شکل دادن مجدد نیروی کار بر اساس نیازهای دایما در حال تغییرشان بهره بگیرند. شعار آن‌ها انعطاف‌پذیری در زمان کار، شیوه‌های کار و بازار کار است. یکی از شعارهای وحدت‌دهنده‌ی آن‌ها این است که "اشتغال برای تمام عمر به دوران گذشته تعلق دارد". بسیاری از تحقیقات آکادمیک نشان می‌دهد که این ادعا از حقیقت غیرقابل تردیدی برخوردار است. همان طور که ریمون پیر بودن مدیر بنیاد اروپایی اصلاح شرایط زندگی و کار نوشته است: "امروزه سخن از رشد اشکال غیرمعمول کار در اقتصاد کشورهای غربی امری پیش پا افتاده است کارهایی که از بین شغل‌های معمول فوردیستی خود را به شکل قراردادهای دایمی به عنوان شیوه‌ی اصلی سازماندهی بازار کار و ادغام در حیات اجتماعی نشان می‌دهد بی شمار اند...اصطلاح انعطاف‌پذیری هم‌چنین با تغییراتی که در این زمینه رخ می‌دهد انطباق دارد. (۴۷)

اما این بدان معنا نیست که در جهان واقعی، سرمایه قادر به در هم شکستن مقاومت کارگران در برابر چنین انعطاف‌پذیری است؛ یا که انعطاف‌پذیری می‌تواند بدون بازتولید نسبتاً دایم، نیروی کار را در چارچوب محل کار معین انباشت حفظ

کارگران در جهان****کریس هارمن

کند. یک تحقیق اخیر در مورد بریتانیا نشان می‌دهد: بسیاری از پیش‌فرض‌های قابل قبول در باره‌ی جهان کنونی کار باید به طور جدی مورد پرسش قرار گیرد "بین سخن‌سرایی غیر معمول و اغراق‌های که امروزه در باره بازار کار منعطف و پویا می‌شنویم و واقعیت‌های دنیای کار، شکاف عمیقی وجود دارد. اسناد و مدارک، به سادگی این نظر را تأیید نمی‌کند که ما شاهد ظهور نوع جدیدی از مناسبات شغلی هستیم که "شامل پایان حیات شغلی" و "مرگ شغل دایم برای تمام عمر" را نشان دهد. (۴۸)

مردم معمولاً محدودیت‌های سرمایه را در رسیدن به "بازار کار منعطف" نمی‌فهمند، چون اشکال کاملاً متفاوت از کار را با هم در نظر می‌گیرند: کار نیمه وقت، کار دایم، کار با قرارداد کوتاه مدت و کار مستقل سفارشی از طرف شرکت‌ها - همان طور که در بریتانیا در بین زنان معمول است - همین طور کسانی که با قرارداد کوتاه مدت کار می‌کنند، می‌توانند بعد از هر ماه یا هر سال دوباره این قرارداد را تمدید کنند. این‌ها در درازمدت نسبت به این شغل حقی ندارند و در صورت بروز بحران، اولین قربانیان آن به شمار می‌روند؛ اما در این فاصله شغل خود را عوض نمی‌کنند - سرانجام کسانی که واقعا در استخدام موقت اند، ممکن است برای تولید ضروری باشند ولی در استخدام شرکت‌های بزرگی قرار دارند که ذخیره‌ی دایمی از نیروی کار در اختیار دارند و آن را به طور متناوب به شرکت‌های دیگر اجاره می‌دهند.

این تنوع در اشتغال در دهه‌های اخیر به درجات مختلف در صنایع متفاوت و در کشورهای متعدد - غالباً در مناطق معینی از کشور در حال افزایش بوده است. در اسپانیا ۳۵٪ از کارگران در سال ۱۹۹۲ در "استخدام موقت" بودند، در بریتانیا و فرانسه ۱۶٪ و در آلمان فقط ۱۲٪. در هتل‌ها و رستوران‌ها؛ در سراسر اروپا ۷۲٪ از مشاغل موقتی هستند، اما در حمل و نقل و ارتباطات فقط ۱۳٪، و در "معاملات مالی" ۱۱٪ (۴۹) در بین

کارگران در جهان****کریس هارمن

کارگران جوان استخدام موقت تمرکز بیش‌تری دارد- یک سوم کسانی که در قرارداد موقت یا ثابت قرار دارند زیر ۲۵ سال هستند و دو سوم زیر ۳۵ سال. (۵۰)

تصویر کلی ممکن است با آن چه که معمولاً ادعا می‌شود کاملاً تفاوت داشته باشد. بدین ترتیب در اروپا در نیمه دوم سال‌های ۱۹۹۰ نه در نسبت کارکنان مستقل و نه در "شغل‌های موقتی" افزایشی دیده نمی‌شود.

در سال ۲۰۰۰ جمعیت در حال اشتغال اروپا بالغ بر ۱۵۹ میلیون نفر بود، ۸۳٪ آن‌ها استخدام شده بودند و ۱۷٪ کار مستقل داشتند. در سال ۱۹۹۵ این رقم ۱۴۷ میلیون نفر بود و نسبت بین مشاغل مستقل و وابسته تغییر نکرده بود. (۵۱)

در پیوند با "مشاغل موقت":

در حالی که این نوع اشتغال اساساً از نیمه اول دهه‌ی ۹۰ افزایش یافته بود میزان نسبی شغل‌های دائمی و غیردائمی بین ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ تقریباً تغییری نکرده بود: ۸۲٪ غیردائمی ۱۸٪: (۵۲)

در سراسر اروپای غربی "یکی از ۵ شغل طی ۵ سال گذشته موقتی بوده است" (۵۳) اما هنوز از هر ۵ شغل ۴ شغل "دائمی" است.

در بریتانیا آخرین ارزیابی نشان می‌دهد بهبود اقتصادی اواخر دهه‌ی ۹۰ همراه با کاهش مشاغل موقت: "در سال ۲۰۰۰، ۹۲٪ از کارگران قراردادهای کار دائمی داشتند در مقایسه با ۸۸٪ که ۸ سال قبل از چنین قراردادهایی برخوردار بودند... طبق این بررسی در سال ۲۰۰۰، ۵/۵٪ بر اساس قراردادهای کار موقت کمتر از ۱۲ ماه داشتند در مقایسه با ۷/۲٪ در سال ۱۹۹۲." (۵۴) مدت زمانی که مردم در همان شغل طی می‌کنند تغییر زیادی نکرده است. نسبت شاغلانی که کمتر از ۳ ماه در حال کار بودند در سال ۲۰۰۰، ۵٪ بود. مساوی با نسبتی که در سال ۸۶ داشتند و نسبت کسانی که کمتر از یک سال از قرارداد کار برخوردار بودند ۲۰٪ است. این نسبت در سال ۱۹۸۶، ۱۸٪ بود. از طرف دیگر

کارگران در جهان ****کریس هارمن

نسبت کسانی که بیش از ۱۰ سال در همان شغل باقی مانده بودند ۳۱٪ در مقابل ۲۹٪ در سال ۱۹۸۶. تنها تغییر واقعا بزرگ کاهش در نسبت کارگرانی بود که همان شغل را بیش از ۳ سال اما کم‌تر از ۵ سال بین ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ داشتند. این کاهش از ۱۵٪ به ۲۱٪ رسید. (۵۵)

این ارقام برخلاف ادعای مدافعان سرمایه‌داری ثابت نمی‌کند که احساس مردم درباره‌ی عدم ثبات شغلی اشتباه است. کارگران می‌توانند کار خود را کاملا به علت مخالف آن مکررا تغییر دهند-یا به علت تقاضای در حال رشد برای کارشان که به آن-ها اجازه می‌دهد با دستیابی به یک شغل دیگر وضع خود را بهبود بخشند یا به خاطر این که کارفرما برای کاهش نیروی کار آن‌ها را اخراج می‌کند. به عنوان نمونه افراد کمی کار خود را داوطلبانه طی رکود ۹۴-۱۹۹۰ در بریتانیا رها کردند. دقیقا به این علت که استخدام به طور عمومی نسبت به گذشته نامطمئن‌تر بود. در سال ۲۰۰۰ شاخص "امنیت شغلی" به قرار زیر بود بخش غالب از ۲۷٪ کارگران دستی ماهر و غیرماهر کم-تر از یک سال در مشاغل خود باقی ماندند. که نشان‌دهنده‌ی رکودی بود که در صنایع شروع شده بود، در حالی که خدمات در حال رشد بود.

اما این ارقام نشان می‌دهند که "مدت اشتغال به طور متوسط از سال ۱۹۷۵ تقریبا ثابت مانده است". (۵۶) این نظر که طبقه کارگر موقعیت "قابل انعطافی" به دست آورده است، کاملا اشتباه است. اغلب مردم در همان شغل به کار خود ادامه می‌دهند و توسط همان کارفرما طی دوره‌های نسبتا طولانی استثمار می‌شوند. بدین ترتیب آن‌ها از زمان و فرصت کافی برای پیوند با افراد پیرامون خویش برای مبارزه علیه استثمار برخوردارند.

اسطوره‌ی انتقال سریع صنایع

این ادعا که کارگر "دایمی" مساله‌ای مربوط به گذشته است، غالباً در پیوند با ادعای دیگری مطرح می‌شود مبنی بر این که کارفرمایان می‌توانند تولید- و مشاغل- را در یک لحظه جا به جا کنند. مثلاً هارت و نگری می‌نویسند: اطلاعاتی کردن تولید و افزایش اهمیت تولید غیرمادی به آزادکردن سرمایه از محدودیت‌های مرزی گرایش دارد، و سرمایه می‌تواند از مذاکره با جمعیت یک محل معین با نقل و مکان کردن به نقطه دیگری در شبکه‌ی جهانی پرهیز کند ... کل جمعیت کارگری که از ثبات و قدرت قراردادی معینی برخوردار بود اکنون خود را با موقعیتی مواجه می‌بیند که استخدام هرچه بیش‌تر موقتی می‌شود." (۵۷) این اظهار نظر در مورد تحرک سرمایه و سهولتی که شرکت‌ها می‌توانند عملیات خود را از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر جا به جا کنند اغراق می‌کنند.

همان طور که در جای دیگر توضیح داده‌ام، (۵۸) سرمایه به عنوان پول (یعنی سرمایه مالی) می‌تواند با یک حرکت تکمه کامپیوتر از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر نقل و مکان کند (گرچه حکومت‌های مصمم هنوز می‌توانند جلوی حرکت آن را سد کنند). اما برای سرمایه به عنوان وسیله تولید این کار به مراتب مشکل‌تر است. وسایل مادی باید پیاده و دوباره سوار شوند. برای تولید کالا به نقطه‌ی مطلوب حمل و نقل شوند، یک نیروی قابل اطمینان با مهارت‌های مورد نظر باید موجود باشد و نکاتی از این قبیل. این روند معمولاً گران تمام می‌شود و نه به ثانیه‌ها، بلکه به سال‌ها زمان نیاز دارد. علاوه بر این، تولید مادی به حمل و نقل کالاها به بازار احتیاج دارد و بنابراین نزدیکی بازارها خود امر مطلوبی به شمار می‌رود.

نتیجه این که اکثر بازسازی صنایع طی سه دهه اخیر در چارچوب مناطق صنعتی موجود انجام گرفته است. همان طور که روئرن توضیح می‌دهد:

کارگران در جهان****کریس هارمن

جهان پیشرفته اکنون به سه بلوک تقسیم شده است، که شامل امریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن می‌شود، این بلوک‌ها به طور عمده در ساختن کالاهای پیچیده به خود متکی اند. (۵۹)

بدین ترتیب در سال ۱۹۹۲ واردات صنعتی از ژاپن فقط بالغ بر ۷۴٪ از تولید ناخالص اروپای غربی و ۱۱۵٪ تولید ناخالص ایالت متحده را تشکیل می‌داده، در حالی که واردات صنعتی از اروپای غربی صرفاً ۱۲٪ از تولید ناخالص امریکا را در برمی‌گیرد. و در آن زمان کل واردات صنعتی ژاپن از آسیا شامل چین و خاورمیانه کم‌تر از ۱٪ تولید ناخالص ژاپن بود. (۶۰)

البته طی ۴۰ سال اخیر بعضی از صنایع به کشورهای که صنعتی نبودند انتقال پیدا کردند - در غیر این صورت پدیده‌ی کشورهای تازه صنعتی شده (NIC) و گسترش بعضی صنایع در کشورهای توسعه نیافته غیرقابل توضیح خواهد بود. اما برای اثبات این ادعا دلایل اندکی وجود دارد که "کشورهای پیشرفته از تولید کالاهای صنعتی دست کشیده‌اند. بسیاری از فعالیتهای صنعتی کاربر در اقتصادهای پیشرفته صنایع نساجی یا تسمه نقاله معمول از طریق افزایش واردات از کشورهای در حال توسعه کنار گذاشته شده‌اند، اما این واردات "نه از طریق صدور خدمات" بلکه "از طریق صدور کالاهای صنعتی به خصوص کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای مثل فرآورده‌های شیمیایی تامین مالی شده‌اند". (۶۱)

در مجموع بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ واردات به کشورهای پیشرفته (OECD) از کشورهای دیگر فقط در حدود ۱٪ تا ۲٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. روئورن تخمین می‌زند که مجموع مشاغل از بین رفته در کشورهای پیشرفته به علت این انتقال در حدود ۶ میلیون شغل بوده است، یا ۲٪ کل اشتغال (در مقایسه با مجموع بیکاری که در این کشورها بالغ بر ۳۵ میلیون است).

کارگران در جهان****کریس هارمن

بالدوز، کوپر و کرافت اشاره می‌کنند که بازسازی صنعت در امریکا در مجموع باعث انتقال مشاغل به خارج نبوده است: "ایالت متحده اکنون در صد بیش‌تری از کارگران مزدبگیر دارد که از سال‌های ۱۹۵۰ تا کنون هیچ‌گاه به این میزان نبوده است - با در نظر گرفتن ساعت‌های کار که به نحو تعجب‌آوری بالاست." (۶۲)

بازسازی بدین معناست که بخش اعظم تولید در مرکز صنعتی قدیمی انجام نمی‌گیرد مثلاً مراکزی که در حول و حوش دیترویت واقع شده بودند، بلکه "در ایالت‌های کمربند خورشیدی" در غرب و جنوب واقع شده‌اند - بنابراین اغلب کارگران اتومبیل‌سازی ایالت متحده دیگر مستقیماً برای "سه تحول بزرگ" یعنی فورد، جنرال موتورز و کرایسلر کار نمی‌کنند، بلکه برای شرکت‌های فراملی مثل هوندا، تویوتا، نیسان، میتسوبیشی، دایملر، بنز و یا برای بخش‌های جدیدی کار می‌کنند که از شاخه‌های جنرال موتورز به شمار می‌روند. و بدین ترتیب اتحادیه‌ها را تضعیف می‌کند. (۶۳) این تصویر با آن چه که به عنوان ناپدید شدن مشاغل در صنعت اتومبیل در ایالت متحده و انتقال آن به آن سوی مرزها یعنی مکزیک، تفاوت فاحشی دارد. (۷۴)

برای بعضی رشته‌ها انتقال به کشورهای دیگر آسان است. مثلاً نساجی یک خط تولید به ویژه قابل انتقال است و تجهیزات اصلی - دستگاه‌های پشم‌چینی، ماشین‌های خیاطی، پرس، امری سبک، ارزان و محصولات به سادگی از نقطه‌ای به نقطه دیگر جهان قابل انتقال است. (۶۵) تعجبی ندارد که بسیاری از داستان‌ها در باره‌ی شرکت‌های که در مقابله با افزایش هزینه‌ی کار و غیره بسته شده، و به نقاط دیگر منتقل شده‌اند به این رشته مربوط می‌شوند. اما حتی در این مورد نیز محدودیت‌هایی در مقابل نقل و انتقال وجود دارد. تولید کالاهای با کیفیت بالا هنوز در کشورهای پیشرفته انجام می‌گیرد. مثلاً در شهر نیویورک در سال ۱۹۹۰، ۱۱۲/۱۹۰ هزار کارگر در صنایع پوشاک وجود داشت. و مطمئناً همه این کارگران "کارگر اطلاعاتی نبوده‌اند

کارگران در جهان****کریس هارمن

۶۴/۴۷۶ نفر کارگر تولیدی بودند (اکثرا متولد در کشورهای دیگر) و فقط "۱۳/۵۲۲ نفر از آن‌ها کارگران تخصصی و مدیریتی" بودند. (۶۴) در آن زمان مجموع کارگران پوشاک در ایالت متحده در حدود ۳۰۰ هزار نفر بودند.

صنعت دیگری که در مورد امکان نقل و انتقال آن توسط مفسران از راست و چپ تاکید می‌شود صنعت نرم‌افزار نویسی است. این رشته از سرمایه‌گذاری نسبتاً اندکی برخوردار است و هزینه‌ی حمل و نقل با در نظر گرفتن ارسال داده‌ها در یک چشم به هم زدن و هر چه ارزان‌تر شدن ارتباطات راه دور بالغ بر هزاران مایل تقریباً صفر است. مثلاً برنامه‌ی نرم‌افزار می‌تواند در بنگالور برای شرکتی که مرکزش در شیکاگو قرار دارد نوشته شود. و بلیط هواپیما که در لندن سفارش داده شده می‌تواند از طریق رایانه از دهلی فرستاده شود. و بسیاری کشورهای جهان سوم دارای تعداد زیادی افراد آموزش دیده وجود دارد که به خوبی انگلیسی صحبت می‌کنند و قادر به انجام این کار اند: هند به تنهایی در هر سال ۴ میلیون نفر با آموزش فنی لازم و ۵۵ هزار فارغ-التحصیل در رشته‌های مهندسی و علوم تربیت می‌کند. (۶۷) به نظر می‌رسد که این شاخه با توصیفی که هارت و نگری از "نیروهای مولده‌ای" که "کاملاً قابل انتقال" اند و در آن "مغز و بدن ارزش تولید می‌کنند" اما بدون احتیاج به "سرمایه و توانایی‌های لازم آن برای هماهنگ کردن تولید" هم‌خوانی داشته باشد. (۶۸) و فقط تولید نرم‌افزار در هند با سرعت زیادی گسترش پیدا کرده است. از تحت استخدام داشتن ۲۵۰۰ تا ۶۸۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ به ۱۴۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۶ که از این تعداد ۲۷ هزار ۵۰۰ نفر به بخش صادرات تعلق داشتند. (۶۹)

اما نگاهی نزدیک‌تر به صنعت در هندوستان نشان می‌دهد که این کشور هنوز به سرمایه‌گذاری در سرمایه ثابت وابسته و در مدت کوتاه نمی‌تواند از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر آن را منتقل کند. بنگالور به بزرگ‌ترین مرکز نرم‌افزار کشور تبدیل شده است

کارگران در جهان****کریس هارمن

چون از تسهیلات بسیاری برخوردار است که تعداد زیادی از آنها توسط حکومت محلی فراهم شده است، و بخش‌های دیگر کشور فاقد آن هستند. تحقیقی در باره این صنعت موضوع را چنین توضیح می‌دهد:

به علت محیط بی‌گرد و غبار در فاصله سال‌های ۶۰-۱۹۵۶ موسسات بزرگ عمومی مثل شرکت الکترونیک بهارات با مسئولیت محدود (BLE) و شرکت هوانورد هندوستان با مسئولیت محدود (HAL) توسط حکومت هند در بنگلور و آزمایش‌گاه تحقیقاتی دفاع ملی و موسسه علم در هندوستان تاسیس شد. در سال ۱۹۷۰ سازمان تحقیق فضایی هند و شرکت الکترونیک سنگین بهارات با مسئولیت محدود نیز در بنگالور بنیان نهاده شد. نتیجه‌ی این تمرکز صنایع الکترونیک و هوانوردی در بنگالور این بود که یک سری پیوندها برای حرکت به جلو و عقب به وجود آمد ... بدین ترتیب بنگالور یک عمل طبیعی برای صنعت کامپیوتر و فنون اطلاعاتی تبدیل شد ... به علاوه بنگالور یک مرکز دولتی است که به سیاست‌گذاران و ادارات حکومتی و فرودگاه دسترسی دارد.

(۷۰)

در بین سیاست‌گذاران یک کوشش هماهنگ وجود داشت تا در بنگالور محیطی با صنایع که به تکنیک پیشرفته مجهز است به وجود آید ... هدف ایجاد تسهیلات و زیربنای لازم برای پیشرفت سرمایه‌گذاری در صنایع الکترونیکی و عرضه‌ی تضمین شده‌ی برق، ارتباطات راه دور و مرکز آموزش‌های فنی بود. (۷۱)

بدون تضمین تاسیسات لازم برای برق و آب تصفیه شده - که در غالب شهرهای جهان سوم که هیچ یک از این امکانات وجود ندارد - صنعت نمی‌توانست پا بگیرد. در واقع با توسعه صنعت فن‌آوری اطلاعاتی و ارتباطات دور، شرکت‌ها می‌توانند بدون تحمل سرمایه‌گذاری‌های سنگین از این امکانات بهره‌برداری کنند. (۷۲)

کارگران در جهان****کریس هارمن

بدین ترتیب شرکت "این فوس برای به کارگیری سرمایه و آموزش جدید در حدود ۲۸۰۰۰ دلار هزینه می‌کند. شاغلان به جدیدترین فن‌آوری دسترسی دارند، سیاستی که انتظار می‌رود به بارآوری بیش‌تری منجر شود". (۷۳)

شرکت‌هایی که محل مناسبی را برای تولید نرم افزار پیدا کرده و در آموزش نیروی کار سرمایه‌گذاری کرده بودند احتمالاً به سادگی نمی‌توانستند در یک چشم به هم زدن به نقطه دیگری نقل مکان کنند. به همین دلیل شرکت‌هایی در اروپا، ژاپن و امریکایی شمالی که از تسهیلات موجود استفاده می‌کنند شرکت خود را تعطیل نکرده و به بنگلور نقل و مکان نمی‌کنند. عملیات در بنگالور پاسخی به مشکلاتشان در یافتن نیروی کار ماهری بود که آن‌ها در کشور خودشان به آن نیاز داشتند. این امر توسط اندازه‌ی نسبتاً کوچک نیروی کار در بنگالور که در بخش نرم‌افزار اشتغال دارد دیده می‌شود. "این یک کارفرمای بزرگ به خصوص با معیارهای هندوستان نیست، و به طور تقریب می‌توان گفت که در بنگلور (در ۱۹۹۶) ۷ هزار تا ۱۵ هزار نفر به کار مشغول بودند". (۷۴) این ارقام در مقایسه با نیروی کار جهانی در این صنعت بسیار کوچک است. در عین حال کمبود نیروی کار در هند اکنون موجب افزایش مزدها در حدود ۳۰ درصد در یک‌سال شده است و بعضی پیش‌بینی‌کنندگان معتقدند که "زمانی فرا خواهد رسید که دیگر هندوستان کشوری با مزدهای پایین محسوب نمی‌شود". (۷۵) چون این صنعت از مشکلات زیست محیطی که بر اثر توسعه خویش به وجود آورده است با کمبودهایی روبه‌رو شده است (آلودگی محیط، کمبود آب و برق، مشکل ترافیک).

هند به طور عام و بنگالور به طور خاص جای پای در بازار نرم‌افزار جهانی پیدا کرده است. اما این جای پا با محدودیت روبه‌رو است، با اطمینان می‌توان گفت دلیلی

کارگران در جهان****کریس هارمن

برای این نیست نرم‌افزار به عنوان یک صنعت تماما بتواند به سادگی از نقطه‌ای به نقطه دیگر جهان منتقل شود.

در مورد روندهایی با مهارت کم‌تر که داده‌ها را وارد رایانه‌ها می‌کنند موضوع‌ها اندکی متفاوت است. این کار به دستگاه‌های ارزان‌تر با پیچیدگی کم‌تر احتیاج دارد و سطح کم‌تری از آموزش برای نیروی کار. به این دلیل، این گونه کارها نسبت به تولید نرم‌افزار به شکل وسیع‌تری در هند پراکنده است. مثل صنایع لباس‌دوزی، عملیات با مهارت کم‌تر متمرکزتر از عملیات با مهارت بیشتر. اما حتی در این صنایع نیز محدودیت‌هایی وجود دارد. نیروی کار باید از مهارت‌های زبانی درست برخوردار باشد (مهارت در زبان اردو برای دادن اطلاعات هوایی مربوط به ایالت متحده مفید نیست) باید تعلیم‌دیده و کارش از دقت لازم برخوردار باشد (اشتباه در وارد کردن اطلاعات می‌تواند هزینه‌های قابل توجهی به بار بیاورد. وسایل ارتباطی (و بنابراین تدارکات برقی) باید قابل اعتماد باشد. وقتی شرکتی تمام این امکانات را در اختیار دارد بدون یک انگیزه‌ی قوی آن‌ها را به سادگی از دست نمی‌دهد.

تولید نرم‌افزار نظیر تولید سرمایه‌داری به طور عام طی بحران تابع عقلانیت و بازسازی مداوم است. این امر باعث می‌شود که صنایعی که در مکان‌های معین پایه-گذاری شده‌اند کوچک‌تر یا از بین برود. در حالی که صنایع دیگر توسعه پیدا کنند یا برای اولین بار تاسیس شوند. اما انتقال از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر بدون تلاش آسان نیست. امروزه گرایش عمومی برای سرمایه‌داری این است که تولید در کشورهای پیشرفته متمرکز باشد. بعضی شاخه‌های تولید به مناطق مستعد و مناسبی از جهان سوم - کشورهای جدیداً صنعتی شده جنوب و شرق آسیا و قسمت شرقی چین- منتقل شدند، اما سرمایه هنوز استقرار در مناطقی که در نیمه قرن بیستم صنعتی شده‌اند را به طور عام سودمندتر می‌بیند. ممکن است که کارگران در آن جا حقوق

کارگران در جهان****کریس هارمن

بهتری دریافت کنند. اما ترکیبی از سطح مهارت جا افتاده و سرمایه‌گذاری موجود در کارخانه و امکانات زیربنایی بدین معناست که آن‌ها هنوز بارآورتر هستند و از غالب خواهران و برادران فقیرتر خود در جهان سوم ارزش اضافی بیشتری تولید می‌کنند. این امر توضیح می‌دهد که چرا اکثریت کشورهای امریکای لاتین دارای رشد متوسط آهسته و یا رکود و بسیاری از کشورهای افریقایی دچار افت مطلق اند.

الگوهای اشتغال: طبقه کارگر جهان و "جهان سوم"

سرمایه‌داری در یک قرن و نیم اخیر یک طبقه کارگر جهانی به وجود آورده است. صنعت و کارمزدی امروزه در هر گوشه از جهان وجود دارند. طبقه کارگر صنعتی در عرصه جهانی حضور دارد، اما رشد ناموزون و مرکب نظام به معنای توزیع ناموزون این طبقه در مناطق مختلف جهان است. محاسبه تقریبی نشان می‌دهد که ۴۰٪ از ۲۷۰ میلیون طبقه کارگر جهان در کشورهای (OECD) زندگی می‌کنند و تقریباً ۱۵٪ در چین، امریکای لاتین، اتحاد جماهیرشوروی سابق و ۱۰٪ در بقیه آسیا و ۵٪ در افریقا. (۷۶) ناموزونی فقط در بین کشورهای سابق صنعتی و بقیه جهان نیست، بلکه می‌توان آن را در بین خود کشورهای جهان سوم نیز مشاهده کرد.

شهرنشینی و گسترش روابط بازاری الزاماً با رشد کارمزدی یکسان نیست. این امر به خصوص برای کشورهایی صادق است که بحران به معنای کاهش و منفی شدن رشد اقتصادی است. بدین ترتیب "اشتغال مزدی طبق گزارش در چند کشور افریقایی به طور مطلق تنزل کرده است - ۳۳٪ در جمهوری افریقای مرکزی، ۲۷٪ در گامبیا، ۱۳/۴٪ در نیجریه، ۸/۵٪ در ژئیر - (۷۷). و نرخ بیکاری شهری در این منطقه ۱۵ تا ۲۵٪ بود (بالتر از ۱۰٪ در نیمه‌ی دهه‌ی ۷۰). (۷۸) برای منطقه جنوب صحرای افریقا به طور کل "اشتغال اصلی در مناطق روستایی را شامل می‌شود. اما معمولاً اشکال بسیار

کارگران در جهان ****کریس هارمن

ابتدایی دارد- آهنگری، خیاطی، آسیاب‌بانی، آبجو سازی و معمولا به شکل اشتغال یک نفره.

افریقای جنوب صحرا برای سیستم جهانی به طور کل یا حتی مناطق وسیع و فقیر آن بیش‌تر استثناء است تا قاعده. در آسیا و امریکای لاتین کارمزدی افزایش یافته است. اما این افزایش خارج از بخش به اصطلاح مدرن و غالبا با رشد سریع خود اشتغالی همراه است.

در امریکای لاتین تعداد مردمی که جزیی از نیروی کار کشاورزی به شمار می‌روند از ۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ به ۱۰۳ میلیون در ۱۹۹۲ افزایش یافت. (طی مدتی که اصطلاحا به "دهه‌ی از دست رفته"ی ناشی از بحران اقتصادی و رکود نامیده می‌شود). اما شاغلان واحدهای بزرگ صرفا از ۳۰ به ۳۲ میلیون رسید و تعداد شاغلان در بخش عمومی از ۱۱ به ۱۶ میلیون رسید و در بخش خدماتی از ۴ به ۷ میلیون و بخش به اصطلاح "غیررسمی" از ۱۳ میلیون به ۲۶ میلیون افزایش یافت. (۸۰) سهم مشترک فعالیت‌های غیررسمی و واحدهای کوچک اشتغال غیرکشاورزی از ۴۰٪ در ۱۹۸۰ به ۵۲٪ در ۱۹۹۰ ارتقاء یافت. (۸۱)

"در این منطقه، ۱/۳ کارگران غیرکشاورزی در مشاغل غیررسمی به کار مشغول اند". بخش اعظم افزایش در بخش غیررسمی را کارگران مستقل تشکیل می‌دهد. (۸۲) در برزیل در ۱۹۸۰ تقریبا نیمی از جمعیت شاغل رسمی نبودند. (۸۳) گرچه نیمی از آن‌ها کارگران مزدوری بودند، بدون حمایت رسمی و قانونی، و در ۱۹۹۰، ۱۸/۴ میلیون کارگر ثبت شده وجود داشتند که می‌خواستند یک شغل رسمی داشته باشند. (۸۴) این امر به معنای صنعت‌زدایی نیست، و مطمئنا به معنای ناپدید شدن طبقه کارگر در امریکای لاتین نباید تلقی شود.

کارگران در جهان****کریس هارمن

اقتصاد هند به طور متوسط از غالب کشورهای امریکای لاتین طی دو دهه اخیر سریع‌تر رشد کرده است. گرچه از سطحی بسیار پایین‌تر از اغلب آن‌ها شروع کرده است. بازدهی سرانه افزایش یافته، در حالی که در غالب کشورهای امریکای لاتین کاهش یافته است. سهم صنعت در کل بازدهی اکنون حدود ۱۹ درصد است. اما رشد مشاغل نظیر امریکایی لاتین عمدتاً در بخش غیررسمی بوده است.

در دهه‌ی ۱۹۸۰ "علی‌رغم شتاب قابل ملاحظه‌ی نرخ رشد صنعتی سهم تولید در کل اشتغال کاهش یافته است" همراه با رشد "صنعتی" اشتغال در تولید خصوصی (یعنی بخش رسمی)". (۸۵) بین ۱۹۷۷ - ۱۹۸۸ و ۴ - ۱۹۹۳ نسبت نیروی کار مرکز شهری که از اشتغال منظم برخوردار بود از ۴۶/۴٪ به ۴۲/۱٪ کاهش یافت (گرچه تعداد کل افزایش یافت چون جمعیت شهری در این سال‌ها به طور وسیع‌تر شد)، در حالی که نسبت کسانی که به طور مستقل کار می‌کردند به میزان مختصر از ۴۰/۴٪ به ۴۱/۷٪ رسید و تعداد شاغلان موقت از ۱۳/۲٪ به ۱۶/۲٪ افزایش یافت. (۸۶) اغلب کارکنان مستقل از امتیازی برخوردار نیستند. یک ارزیابی در احمدآباد نشان می‌دهد که فقط یک دهم مردان مستقل "محل کار جداگانه" دارند. یک سوم به عنوان فروشنده، راننده‌ی رکشا، گاریچی و نظایر آن در خیابان کار می‌کنند. در احمدآباد ۸۰ هزار و در بنگالور ۳۰ هزار، در حالی که کلکته ۲۵۰ هزار دوره گرد خیابانی دارد. (۸۷)

الگوی هند به درجات متفاوت در پاکستان و بنگلادش دیده می‌شود. (۸۸) این پدیده هم‌چنین در نقاط دیگر در کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود. در ترکیه اشتغال در کارخانه‌های بزرگ بالغ بر ۹۷۹/۸۳۹ هزار در سال ۱۹۸۷ بود. در مقابل ۵۵۰/۶۷۰ نفر در کارخانه‌های کوچک، و ۴۴/۲٪ کارگران در کل صنایع و در شرکت‌هایی کار می‌کنند که بیش از ۱۰۰ کارگر دارد؛ در مقابل ۲۴/۲٪ در شرکت‌های کم‌تر از ۱۰ نفر کار می‌کنند. (۸۹) با در نظر گرفتن این سطح از تمرکز صنعت تعجبی ندارد که ۵۰ تا ۵۵٪

کارگران در جهان****کریس هارمن

کارگران در اتحادیه‌ها عضویت دارند. (۹۰) اما تعداد کارگران در بخش "غیررسمی" شهری در سال ۱۹۸۸، ۱۸۵۴۰۰۰ بود که در سال ۱۹۹۹ به ۲۱۵۲۰۰۰ افزایش یافت. (۹۱) علاوه بر - و غالباً در ترکیب با - کسانی که در بخش غیررسمی کار می‌کنند همه جا کسانی وجود دارند که سرمایه‌داری مدرن امکان اشتغال را از آن‌ها دریغ کرده است: بیکاران. تعداد آن‌ها از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر و از کشوری به کشور دیگر به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کند. این امر تا اندازه‌ای به سهولت گذران معاش در بخش غیررسمی بستگی دارد. مثلاً در خاورمیانه به طور کل بیکاری در حدود ۱۵٪ گزارش داده می‌شود. (۹۲) "اما در لیبی، الجزیره، ایران و یمن به ۲۵ تا ۳۰٪ می‌رسد." (۹۳) در سائوپولوی بزرگ در اکتبر ۱۹، تعداد بیکاران به یک میلیون ۱۰۲ هزار نفر از نیروی کاری بالغ بر ۸ میلیون ۲۳۱ هزار نفر می‌رسید. (۹۴)

در چین حکومت یک سیاست آگاهانه بازسازی بخش دولتی اقتصاد را دنبال می‌کند. تعداد کارکنان در واحدهای برگزیده از ۴۵ میلیون در ۱۹۹۳ به ۲۷ میلیون در ۱۹۹۸ تنزل یافت. (۹۵) بعضی از این کارگران شغل‌های دیگری پیدا کرده‌اند، اما این برای تمام آن‌ها امکان‌پذیر نبود - منبعی می‌گوید که فقط در آگوست ۲۰۰۱ برای ۲/۲ میلیون بیکار ثبت شده در اداره‌ی کار ۸۲ شهر ۱/۵۴۰ میلیون شغل وجود داشت. (۹۶) مطمئناً برای میلیون‌ها نفر که در جستجوی کار از روستا به شهر می‌آمدند، تعداد مشاغل بسیار کم‌تر از آن بود که انتظار آن‌ها را برآورده کند. "۱۵۰ میلیون نفر مهاجر روستایی در جستجوی کار دستی از شهری به شهر دیگر سفر می‌کردند." (۹۷)

انباشت سرمایه‌داری در سراسر جهان باعث رشد سریع شهرها و مشاغلی می‌شود که تولید برای بازار را دربرمی‌گیرد. در اکثر مناطق (گرچه این شامل بخش عمده‌ای از آفریقا نمی‌شود) رشد کارگرانی که در کارخانه‌های متوسط تا بزرگ برای کارهای نسبتاً مولد کار مزدی انجام می‌دهند. اما از این هم سریع‌تر افزایش توده‌ی افرادی

کارگران در جهان****کریس هارمن

است که از طریق شغل موقت تلاش می‌کنند زندگی خود را تامین کنند، در خیابان دست‌فروشی می‌کنند و کوشش می‌کنند با کاری مستقل به زندگی ادامه دهند. این توده از یک سو به صاحب‌کاران کوچک یا بهتر بگوئیم خرده‌بورژوا تبدیل می‌شود و از سوی دیگر به فقرایی که به سختی می‌توانند معاشی برای خود دست و پا کنند - ۴۸٪ جمعیت شهری برزیل زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۲ نفر از ۵ نفر این افراد زیر سطح درآمدی قرار دارند که صرفاً برای تامین غذا لازم است. (۹۸)

اقتصاد و سیاست بخش غیررسمی

چگونه این توده‌ی کارگران مستقل و غیررسمی به کارگرانی که اشتغال "رسمی" دارند مربوط می‌شوند؟ برای این پرسش پاسخی ساده، شایع، ولی اشتباه وجود دارد. این که کارگران با شغل دایم را به عنوان نوعی "اشرافیت کارگری" و "صاحب امتیاز" در نظر بگیریم. این امر در نظر کسانی که به بخش غیررسمی رانده شده‌اند چنین جلوه می‌کند. در بخش رسمی معمولاً نرخ مزدها بالاتر است بیمه بیماری و تعطیلات با پرداخت مزد و بازنشستگی وجود دارد. بنابراین در شهرهای شمال شرقی برزیل ادعا می‌شود که کارگران رسمی از امتیاز برخوردارند چون کم‌تر از نیمی از کسانی که خواهان چنین موقعیتی هستند می‌توانند به این مشاغل دست یابند. (۹۹) در هند تعداد وسیعی از کارگران "متشکل" در اتحادیه نسبت به "غیرمتشکل" مزد بیشتری دریافت می‌کنند (۳۰ یا ۴۰ و حتی ۱۰۰٪). (۱۰۰)

در چین به کارگران کارخانه‌های بزرگ درآمدی تعیین شده، مسکن، بیمه بیکاری و بازنشستگی وعده داده می‌شود - ولی کسانی که در جستجوی کار از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند توسط نظام پاسپورت داخلی که حق اقامت در شهر را از آن‌ها سلب می‌کند از این امتیازات محروم می‌شوند.

کارگران در جهان****کریس هارمن

کارفرمایان چنین امتیازاتی را از روی خیرخواهی و خوش قلبی اعطا نمی‌کنند. آن‌ها برای نیروی کار خود به ثباتی مطمئن نیاز دارند؛ به خصوص هنگامی که به کارگران ماهر نیاز دارند که نمی‌خواهند در زمان رونق از طرف رقبا مورد تهدید قرار گیرند. دولت‌ها نیز غالباً خواهان چنین ثباتی نیز هستند و چنین اقدامات رفاهی را برای بخشی از کارگران شهری مانعی در برابر انفجارهای ناگهانی نارضایتی عمومی تلقی می‌کنند. به عنوان نمونه در دهه‌ی بعد از انقلاب مکزیک در ۱۹-۱۹۱۰ یک ساختار سیاسی شکل گرفت که قصد داشت اتحادیه‌ها را در حزب حاکم در کنار سازمان‌های کارفرمایان و دهقانان ادغام کند. یک مطالعه دانشگاهی نشان می‌دهد که:

سیاست رفاهی که از طرف رژیم پسانقلابی پیش گرفته شد منطقی را دنبال می‌کرد که در جهت منافع کارگران بخش رسمی اقتصاد بود... سازوکارهای تامین اجتماعی شامل امتیازهای گوناگونی می‌شد به اضافه تامین سلامتی و بیمه بیماری، بازنشستگی، تصادف، مرگ و زایمان و پرورش کودک ... این سیاست تامین اجتماعی لایه‌بندی شده بود و باعث تبعیض بین کارگران می‌شد. این سیاست از طرفی تمام کسانی را که در بخش رسمی کار نمی‌کردند و از طرف دیگر کارگرانی که به اتحادیه تعلق نداشتند از این امتیازات محروم می‌کرد. امتیازات به گروه‌هایی اعطاء می‌شد که به طور عمودی در اتحادیه‌هایی تشکیل یافته بودند که به وسیله دولت به رسمیت شناخته شده بود. (۱۰۱)

اما هدف کمک به کارگران بخش رسمی نبود، بلکه بیش‌تر ایجاد سازوکارهایی برای کنترل آن‌ها بود. این که دولت "ثبت و به رسمیت شناختن اتحادیه‌ها را قبول یا رد کند و بتواند اختلافات کاری، قانونمند کردن اعتصابات نقش داور را به عهده بگیرد و اتحادیه‌ها را به نهادهای نیمه حکومتی و نیمه‌کورپراتی بدل کند... به شکلی که نمایندگان اتحادیه بر فراز سر انتخاب‌کنندگان خود قرار گیرند. (۱۰۲) هر گاه کارگران

کارگران در جهان****کریس هارمن

تلاش می‌کردند تا خارج از این ساختارها عمل کنند دولت به خشن‌ترین شکلی آن‌ها را سرکوب می‌کرد. کسی که نفع می‌برد بورژوازی مکزیک بود که قادر بود بی هیچ آسیبی با دولتی بیش از حد پایدار بعد از یکی از پر جوش و خروش‌ترین برآمدهای انقلابی قرن بیستم کنار آید. در ۱۹۵۰، ۱۰٪ از ثروتمندترین مردم مکزیک از ۱۰٪ فقیرترین آن‌ها ۱۸ برابر ثروتمندتر بودند. در ۱۹۷۰، ۲۷ برابر (۱۰۳) ثروتمندان از این طریق بهره می‌بردند، چون سازوکاری را برای کنترل کسانی به وجود آورده بودند که ثروت آن‌ها را تولید می‌کردند. و مهم‌ترین افراد که باید کنترل می‌شدند کسانی بودند که در بارآورترین شاخه‌ها یعنی پیشرفته‌ترین بخش "رسمی" اقتصاد کار می‌کردند.

"سهام شیر" برای حکام چین در دوره‌ی بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ نقش مشابه بازی می‌کرد. یعنی در بخش محوری صنایع که بیش‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها انجام گرفته بود نیروی کار ثابت، مجرد و مولد تامین می‌کرد.

این باور که عده‌ای از کارگران از قَبَل کارگران دیگر در شرایط بهتری قرار دارند و از آن نفع می‌برند بحثی غیرسازنده است - به عنوان نمونه اگر این بحث در مورد کارگران غربی و جهان سوم به کار رود، یا بین کارگران بخش رسمی و غیررسمی جهان سوم. اما در این مورد استدلال غیرسازنده صحت دارد. در بسیاری از صنایع هر چه نیروی کار ثابت‌تر و مجرب‌تر باشد بارآورتر خواهد بود. سرمایه آماده است مزدهای بالاتری را به کارگران معین در این صنایع اعطا کند. چون با این کار قادر خواهد بود که سود بیش‌تری از آن‌ها به دست آورد. بنابراین در این جا با یک تضاد ظاهری رو به رو ایم، کارگران بعضی بخش‌های جهان نسبت به بخش‌های دیگر مزد بهتر دریافت می‌کنند ولی استثمار بیش‌تری نیز می‌شوند. این نکته به تنهایی توضیح می‌دهد که چرا سرمایه‌داران که صرفاً دنبال سود هستند معمولاً سرمایه‌گذاری‌های وسیع در مناطقی نظیر افریقا نمی‌کنند که مزدها پایین‌تر است.

کارگران در جهان****کریس هارمن

البته این امر مانع از آن نمی‌شود که سرمایه به طور مدام تلاش کند میزان مزد پرداختی را کاهش دهد - و با استفاده از فن‌آوری جدید و بازسازی تولید هزینه کار را به طور چشم‌گیری کاهش دهد. بنابراین در بسیاری از مناطق جهان نیروی کار مستقر و رسمی کمابیش دست نخورده باقی می‌ماند، تا در حاشیه‌ها و برای بسیاری از مشاغل در بخش غیررسمی امکان تغییرات وجود داشته باشد.

توده‌ی وسیع نیروی کار غیررسمی در کشورهای در حال توسعه امروزه کسانی هستند که به تازگی به نیروی کار شهری پیوسته‌اند - یا از روستا (مثلا در مورد بیش از ۱۰۰ میلیون دهقان در شهرهای چین در جستجوی کارند) یا زنان و جوانانی که برای اولین بار به دنبال کار مزدی می‌گردند. اما الگوی انباشت سرمایه‌داری طی چند دهه‌ی اخیر بدین شکل بوده است که تقاضای کار از طرف صنایع مدرن و بارآور به میزانی گسترش نیافته است که برای جذب این نیروها لازم است. رقابت در ابعاد جهانی سبب شده است که سرمایه‌داران به اشکال "سرمایه‌بر" تولید روی بیاورند (پدیده‌ای که مارکس آن را "افزایش ترکیب ارکانیگ سرمایه" می‌نامد) که به تعداد وسیعی از کارگران جدید احتیاج ندارد. در نتیجه تنها راه برای اغلب تازه واردان به نیروی کار برای کسب معیشت این است که به پست‌ترین اشکال کار مستقل یا فروش نیروی کار به نازل‌ترین قیمت و تحت شرایط سخت تن در دهند که سرمایه‌داران کوچک در حاشیه نظام می‌توانند از آن بهره‌کشی کنند.

همان‌طور که گزارشی از اشتغال در امریکای لاتین نشان می‌دهد:

مشاغل غیررسمی فی نفسه یک سوم کارگران غیر کشاورزی را در منطقه در بر می‌گیرد.... (قسمت اعظم افزایش در بخش غیررسمی) به کارگران مستقل اختصاص دارد... نتیجه این روند گرایش به سمت نرخ بیکاری کم‌تر است اما به قیمت بدتر شدن در بارآوری متوسط کار. (۱۰۴)

کارگران در جهان****کریس هارمن

به طور عام رنج و مشقت بخش وسیعی از توده‌های شهری در این کشورها نه از استثمار فوق‌العاده توسط سرمایه بزرگ صورت می‌گیرد، بلکه از این واقعیت که سرمایه بزرگ در استثمار آنان قادر به اخذ سود کافی نیست. این امر حتی در مورد بخش اعظم آفریقای جنوب صحرا نیز صادق است. بعد از به دست آوردن ثروت از قاره آفریقا، طی دوره‌ای که از آغاز تجارت برده تا پایان امپراطوری در دهه‌ی ۱۹۵۰ به طول انجامید، کسانی که نظام جهانی را رهبری می‌کردند (به انضمام حکمرانان محلی که پول خود را به اروپا و امریکای شمالی منتقل کردند) اکنون آماده‌اند که اکثریت مردم این قاره را به مردمان حاشیه‌ای تبدیل کنند.

مارکس: روندی را که در طی آن بخش غیررسمی رشد می‌کند با نگاه به جامعه‌ی بریتانیا در ۱۵۰ سال قبل به خوبی توصیف کرد:

سرمایه‌های اضافی که در جریان عادی انباشت تشکیل می‌شوند (به فصل ۲۲، بخش اول رجوع کنید) بیش از هر چیز هم‌چون وسیله‌ای برای بهره‌برداری از اختراعات و کشفیات جدید و به طور کلی بهبود صنعتی عمل می‌کنند. اما سرانجام سرمایه‌ی پیشین نیز خود به لحظه‌ای می‌رسد که می‌باید یکسره بازسازی شود، یعنی زمانی که باید پوست بیفکند و همانند سرمایه‌های دیگر در شکل فنی کاملی، که در آن کمیت کوچکی از کار برای به جریان انداختن کمیت بزرگ‌تری از ماشین آلات و مواد خام کیفیت می‌کند، از نو زاده شود. آشکارا سرمایه‌هایی که این فرایند نوسازی را از سر می‌گذرانند هر قدر بیش‌تر در نتیجه‌ی حرکت به سمت تمرکز در هم ادغام شوند، [کاهش مطلق در عرضه‌ی کار که ضرورتاً ناشی از این امر است]، بیش‌تر خواهد بود. بنابراین، از یک سو سرمایه‌ی اضافی که در جریان انباشت شکل می‌گیرد، کارگران کم‌تر و کم‌تری را نسبت به مقدار خویش جذب می‌کند. از سوی دیگر، سرمایه‌ی پیشین که به طور ادواری با ترکیب تازه‌ای بازتولید می‌شود، بیش از پیش کارگران را

کارگران در جهان ****کریس هارمن

که پیش تر توسط آن به کار گرفته شده بود دفع می کند.^۱ (بنابراین، با انباشت سرمایه که خود را تولید می کند، جمعیت کارگری هم، حجم فزاینده‌ای از ابزارهای ایجاد مازاد نسبی خود را ایجاد می کند. این قانون خاص جمعیت در شیوهی تولید سرمایه‌داری است، چنان که هر شیوهی تولید تاریخی خاص قانون‌های ویژه‌ی جمعیت خود را دارد که از لحاظ تاریخی در چارچوب آن قلمروی ویژه معتبر است.^۲

این پویایی، یک بخش "راکد" از "ارتش فعال کار" با "امکانات شغلی کاملاً غیر منظم" ایجاد می کند:

شرایط زندگی آن‌ها پایین تر از سطح میانگین متعارف طبقه‌ی کارگر قرار می گیرد و دقیقاً همین امر موجب می شود تا به پایه‌ای گسترده برای استثمار در شاخه‌های خاصی از سرمایه تبدیل شوند. مشخصه‌ی آن حداکثر زمان کار و حداقل مزد... همراه با رشد دامنه و نیروی انباشت، بر تعداد این گروه به همان نسبت رشد اضافه جمعیت نسبی افزوده می شود.

هر چه ثروت اجتماعی، سرمایه‌ی دست اندر کار، گستره و نیروی رشد آن، و بنابراین هر چه تعداد مطلق پرولتاریا و بهره‌وری کار آن بیش تر باشد، ارتش ذخیره‌ی صنعتی بزرگ تر است. همان علت‌هایی که نیروی گسترش یابنده‌ی سرمایه را تکامل می دهد، نیروی کار در دسترس را نیز تکامل می بخشد. بنابراین، مقدار نسبی ارتش ذخیره‌ی صنعتی با توانمندی ثروت افزایش پیدا می کند. اما هر چه این ارتش ذخیره نسبت به ارتش فعال کار بزرگ تر می شود، اضافه جمعیت که فقر و فلاکت آن با مقدار عذاب و شکنجه‌های که در شکل کار باید از سر بگذارند نسبت معکوس دارد، تثبیت یافته تر می شود. سرانجام هر چه لایه‌های مستمندشده‌ی طبقه‌ی کارگر و ارتش ذخیره

^۱ سرمایه جلد یک، ترجمه فارسی حسن مرتضوی، ص ۶۷۵.

^۲ سرمایه جلد یک، ترجمه فارسی حسن مرتضوی، ص ۶۷۸.

کارگران در جهان****کریس هارمن

صنعتی گسترده‌تر می‌شوند، بی‌نوابی رسمی بیش‌تر می‌شود. این قانون مطلق و عام انباشت سرمایه‌داری است.^۳

تاثیر متقابل بخش‌ها بر یک دیگر

اما این پایان مطلب نیست. سرمایه‌داری برای کسانی که فرصت تامین یک معیشت مناسب را از آن‌ها دریغ کرده است، برای آن‌ها استفاده مهم دیگری را در نظر می‌گیرد. سرمایه‌داری از آن‌ها برای افزایش فشار بر کسانی که در بارآورترین حوزه‌های اقتصاد مورد استثمار قرار می‌گیرند استفاده می‌کند. رشد نیروی کار غیررسمی بیش از آن که به نفع نیروی کار در بخش رسمی باشد با استثمار بیش‌تر کارگران در این بخش همراه است- و در بسیاری از موارد با بدتر شدن وضع آن‌ها.

این بدتر شدن به مشهودترین شکل در افریقا دیده می‌شود جایی که سطح نزول مزدهای واقعی برای کسانی که کار می‌کنند باور نکردنی است. گزارشی در ۱۹۹۱ از سقوط شدید در مزدهای واقعی حکایت می‌کند... بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ به طور متوسط ۳۰٪ کاهش مزد... در چندین کشور نرخ میانگین از ۱۹۸۰ هر ساله ۱۰٪ کاهش یافته است... به طور متوسط حداقل مزد طی این دوره ۲۰٪ کاهش یافته است." (۱۱۰)

در این‌جا:

سقوط مزدهای واقعی در سومالی، سیرالئون و تانزانیا ... سقوط مشهود مزد از سقوط درآمد سرانه در این نقطه خیلی بیش‌تر است... مزدبگیران صدمات بحران را متحمل شده‌اند... کارگران به خصوص در شهرها به علت تورم و کاهش ارزش پول به فقرا تبدیل شده‌اند. (۱۱۱)

³ سرمایه جلد، یک، ترجمه فارسی، حسن مرتضوی ص ۶۹۱

کارگران در جهان****کریس هارمن

سقوط مزدها در جایی نظیر سیرالئون خشونت، جنگ داخلی را روشن می‌کند جایی که حقوق خدمات مدنی برای پایین‌ترین حد در سال ۱۹۸۹ یک پنجم مزدها در ۱۹۷۸ بود. (۱۱۲) جنگ برای بعضی از جوانان تنها راهی به نظر می‌رسید که حداقل معاش را فراهم کنند.

در امریکایی لاتین رشد بخش غیررسمی در دهه‌ی ۱۹۸۰ با سقوط بیش از ۱۰٪ در مزدهای واقعی در صنعت همراه بود - گرچه در اوایل ۹۰ بهبودی در وضع مزدها مشاهده می‌شود قبل از این که در اواخر ۹۰ بحران آسیا تأثیرات مخرب خود را بر امریکای لاتین نشان دهد. به نظر نمی‌رسد در هند مزدهای واقعی در بخش رسمی کاهش یافته باشد. اما در هیچ یک از این دو منطقه، مزدها به طور متوسط طی دو دهه رشد اقتصادی افزایش نیافته است.

هم در هند و هم در امریکای لاتین اتفاق دیگری نیز رخ داده است - بعضی مشاغل در صنایع بزرگ از بخش رسمی به غیررسمی منتقل شده است. این به مدیریت فرصت می‌دهد که هزینه‌ی مزدها را کاهش دهد - و بر بقیه بخش غیررسمی نیروی کار فشار بیاورد که شرایط بدتر را بپذیرد. بنابراین در یکی از مناطق اصلی صنعت هند یعنی گجرات جنوبی وضع بدین منوال است:

سهم افزوده‌ی کار فصلی در کار صنعتی منطقه‌ای تغییر عمده‌ای است که طی ۳۰ سال اخیر رخ داده است. من تخمین می‌زنم که حداقل ۵۰٪ کارگران صنعتی کارگر موقت یا کارگر پیمانی هستند...

تمایز بین کارگران دائم و موقت... از کوشش ما صاحبان سرمایه در تغییر مقررات و قوانین کار و "تا حد ممکن از ارزان نگه داشتن نیروی کار و انحراف توجه مسئولان متصدی اجرا و مراقبت از قوانین سرچشمه می‌گیرد... کارگران موقت معمولاً به مشاغلی می‌پردازند که به مهارت نیازی ندارند و کارهای سخت مثل بارکشی، نگه‌داری

کارگران در جهان ****کریس هارمن

و مراقبت از ماشین‌ها، بسته‌بندی محصولات و نظافت... حداکثر مزد آن‌ها از حداقل مزد رسمی روزانه تجاوز نمی‌کند. آن‌ها هیچ دریافت اضافی نمی‌گیرند و به سادگی اخراج می‌شوند... بیرون از حیطه قانون‌گذاری قرار دارند به همین دلیل توجه رهبران اتحادیه‌ها را به خود جلب نمی‌کنند چون برای آن‌ها قوانین کار نقطه عزیمت فعالیت-شان به شمار می‌رود. بخش عمده‌ی کارها به عهده زنان است. همین طور این نوع از کار قابل "اعتمادتر" و کم‌تر با غیبت توأم است که توسط کارگران مناطق دورتر انجام می‌شود؛ و مدیران آنان را نسبت به کارگران محلی ترجیح می‌دهند.

در بخش‌هایی از امریکای لاتین گرایش در این جهت است که به جای نیروی کار "رسمی" و دایمی از کار نیروی کار غیررسمی استفاده شود. اشتغال غیررسمی ساده‌تر و به صرفه‌تر است. به نظر می‌رسد برای شرکت‌های کوچک و شرکت‌های که کارگر موقت استخدام می‌کنند نظیر درو کردن مزارع و کارهای ساختمانی... اوضاع نسبت به آغاز دهه‌ی ۹۰ تغییر کرده است... این ایام، زمان رکود بود و بیش‌تر شرکت‌ها (اغلب شرکت‌های کوچک و متوسط) برای اجتناب از پرداخت‌ها یعنی مزد و انواع مالیات به کارهای غیررسمی تبدیل شدند. علاوه بر این گرایش جدیدی شکل گرفته است به نام ترک‌وا روزکائو که به معنای جایگزینی کارگران دایم (غالباً رسمی) توسط کارگران خدماتی مستقل است... در غالب بخش‌های پیشرفته اقتصاد. (۱۱۴)

باید تاکید کرد که این امر به معنای پایان بخش رسمی نیست. این بخش هنوز برای بعضی از کارفرمایان منافی در بر دارد. در گجرات کارفرمایان قادر نیستند تمام نیازهای خود را به نیروی کار با کار قراردادی تامین کنند:

کارگران دایم از منافی بهره‌مند می‌شوند. کارفرمای آن‌ها برای بیمه بازنشستگی پاداش، مرخصی و صندوق احتیاط پول پرداخت می‌کنند و اخراج آن‌ها مشکل‌تر است. معمولاً آن‌ها ماهرتر و با تجربه‌تر و وفادارتر اند و وجود آن‌ها ضروری‌تر است... در

کارگران در جهان****کریس هارمن

کارخانه‌های کوچک و بزرگ‌تر که تقسیم کار از یک حد ابتدایی پیشرفته‌تر و فن‌آوری نسبتاً پیچیده‌تر است مثل صنایع مهندسی کار می‌کنند. (۱۱۵)

از نقطه نظر کارفرمایان استفاده از کار موقت و قراردادی مثل شمشیر دو لبه می‌ماند. این شکل از کارها به آنان فرصت می‌دهد که هزینه‌ی کارها را کاهش دهند و به نیروی کار، کار بیش‌تری را تحمیل کنند.

اما این امر هم‌چنین به این معناست که آن‌ها از نیروی کاری برخوردارند که احتمال جذب آن به کارهای بهتر بیش‌تر است که در جاهای دیگر قابل دسترس اند. و هم‌چنین تلاش برای جلوه‌دادن چهره‌ی خود به عنوان "شرکای اجتماعی" وفادار را خراب می‌کند. یکی از کارفرمایان "گجرات این مساله را به این شکل توضیح می‌دهد:

ما از کارگر قراردادی استفاده نمی‌کنیم... ما فقط افراد شناخته شده را مورد استفاده قرار می‌دهیم. ما به اطمینان نیاز داریم و این را از طریق توصیه تامین می‌کنیم. آن‌ها نباید ناامید شوند و ترس به خود راه دهند. (۱۱۶)

هین استف کرک که این مطالعه را انجام داده اشاره می‌کند که استفاده از کار موقت و قراردادی امکان این کار را دشوارتر می‌کند که کارفرما هر کارگری را به عنوان عضو خانواده خوشبخت نشان دهد.

استفاده بیش‌تر از کارگر قراردادی به معنای تغییر جهت در تحولات صنعتی منطقه است. آن‌ها فضای کاری و روابط متغیر دیگری را نشان می‌دهد. این گرایش متضمن عینیت‌یابی بیش‌تر مناسبات کاری، به سخن دیگر بیگانگی اجتماعی بیش‌تر بین کارگران و صاحب‌کاران و مدیر آن به شمار می‌رود.

در مهم‌ترین شهر صنعتی برزیل یعنی سائوپولو بخش رسمی در رکود اوایل دهه ۹۰ مختصری کاهش یافت و دوباره در اواسط دهه‌ی ۹۰ افزایش یافت تا این که نسبت به ۱۰ سال قبل بزرگ‌تر شد، و گرچه نیروی کار غیررسمی در این فاصله تقریباً ۷۰٪ رشد

کارگران در جهان ****کریس هارمن

کرده است، تعداد کارگران رسمی بخش خصوصی نسبت به تعداد کارگران رسمی ۴ برابر بیش‌تر باقی مانده است. (۱۱۸) اشتغال رسمی در حواشی نیروی کار رسمی به طور قابل ملاحظه‌ای تحلیل رفته است. اما هنوز نیروی وسیع از کارگران باقی است که کارفرمایان یا نمی‌توانند یا نمی‌خواهند آن‌ها را به "غیررسمی" تبدیل کنند. خطاست هر آینه نظیر افرادی هم‌چون پائولو زنگیر از "پرولتزداپی شدن" سخن گفت. (۱۱۹) بلکه آن چه را که رخ داده است می‌توان بازسازی نیروی کار نامید که طی آن شرکت‌های بزرگ بعضی کارها و وظایف را (معمولا کارهایی که به مهارت کم‌تری احتیاج دارد و بنابراین می‌توان به سادگی آن را به نیروی کار شناور واگذار کرد) به شرکت‌های کوچکی که کارگران قراردادی در اختیار دارند و یا به کارگاه‌های مستقل منتقل می‌کنند.

باید اضافه کرد که این پدیده در تاریخ سرمایه‌داری به هیچ وجه تازه نیست. کار فصلی اغلب در صنایع معین - مثلا در باراندازهای بریتانیا تا اواخر دهه‌ی ۶۰ نقش مهمی بازی کرده است. و اشکالی از کار قراردادی بسیار قدیم اند - این شکل از کار در کارخانه‌های نساجی در انقلاب صنعتی رواج داشت. در معادن امریکا و بریتانیا در قرن ۱۹ سر کارگر و کنترل‌چی، کارگران تازه استخدام می‌کردند و مزد آن‌ها را از مبلغی پول پرداخت می‌کردند که صاحب معدن در اختیار آن‌ها می‌گذاشت. این گروه از کارگران موقت ممکن بود که هیچ گاه خود را به عنوان بخشی از طبقه کارگر به شمار نیاورند. آن‌ها غالبا از مبارزات سایر بخش‌های آن طبقه برای سال‌ها و حتی دهه‌ها جدا بودند. اما ظرفیت مبارزه در این بخش‌ها همیشه وجود داشت و وقتی به واقعیت تبدیل می‌شد مبارزه بسیار سخت می‌شد؛ با رنگ و بویی شورشی. فردریک انگلس در ۱۸۸۹ هنگامی که کارگران بارانداز لندن برای اولین بار دست به اعتصاب زد به دقت این تحول را مشاهده کرد. او می‌نویسد:

کارگران در جهان ****کریس هارمن

تاکنون شرقی‌ترین بخش شهر لندن در رکودی فقرزده قرار داشت. نشانه‌ی این وضع بی تفاوتی آدم‌هایی بود که روح‌شان در اثر گرسنگی در هم شکسته بود و همه امیدهای‌شان را از دست داده بودند. تمام ساکنان این منطقه از نظر جسمی و اخلاقی از دست رفته بودند. و اکنون این انقلاب عظیم از ناامیدترین عناصر توده‌ی کارگران بارانداز و نه کارگران منظم نیرومند و مجرب با مزد نسبتاً خوب با کار داریم، بلکه کسانی که دست تصادف آن‌ها را به زندگی در اسکله پرتاب کرده بود و یوحناهایی که از کشتی‌های غرق شده نجات یافته بودند. از در هم شکستگی در حوزه‌های دیگر کار و با سرهم‌بندی آن آهنگ ویرانه دیگری در سر داشتند... و این توده‌ی انسانی نا امید که هر روز صبح با باز شدن دروازه‌های بارانداز باید از مصاف طولانی عبور می‌کرد، تا اولین فردی باشد که اجازه کار را دریافت کند. ترکیب این توده هر روز تغییر می‌کرد. تا به یک گروه ۴۰ هزار نفره برای حفظ نظم و ایجاد هراس در شرکت‌های قوی بارانداز بدل می‌شد... نتیجه‌ی اعتصاب هر چه باشد بدین معنا است که پایین‌ترین لایه‌های زحمت‌کشان شرقی‌ترین بخش لندن وارد جنبش شدند و لایه‌های بالاتر مجبور به دنباله‌روی از آن‌ها هستند...

و تازه فراتر از این به علت فقدان سازمان‌دهی و زندگی منفعل گیاهی کارگران واقعی شرق لندن لومپن پرولتاریا تاکنون حرف آخر را در آن می‌زد که... اولین نمونه‌ی میلیون‌ها آواره شرق لندن باشد. این دوران اکنون به پایان می‌رسد بازها و اعقاب آن‌ها اکنون به پشت صحنه رانده می‌شوند، کارگران شرق لندن قادر به ارائه پیش‌نمونه از نوع خود هستند و خود را متشکل می‌کنند. (۱۲۰)

این نکته حائز اهمیت است در سطح بین‌المللی ما از دو دهه شکست و ناامیدی برای کارگران سراسر جهان سر بر می‌آوریم. این شکست جبری در امکان مبارزه که در مجموعه بررسی‌هایی که رنج فقرا و زحمت‌کشان را به تصویر می‌کشد آن‌ها را همواره

کارگران در جهان****کریس هارمن

چون قربانی و نه رزمنده نشان می‌دهد. خروارها مطلب با حمایت سازمان بین‌المللی کار در مورد طرد "اجتماعی" به رشته تحریر در می‌آید- موضوعی که در شان بوروکرات‌هایی است که این سازمان‌ها را اداره می‌کنند. در این تحقیقات موضوعاتی مثل "کار موقت" و "زنانه شدن" نیروی کار به موضوعات تکراری و آکادمیک تبدیل می‌شود که امکان مبارزه را نفی می‌کند - گرچه بعضی از نویسندگان تلاش می‌کنند از الگویی که در آن اسیر شده‌اند فرار کنند. این تصویرهای تکراری برای مقامات رسمی اتحادیه بهانه اجتناب از مبارزه را فراهم می‌سازد. چیزی که به عنوان ارزیابی غلط از امکان مبارزه شروع شده بود به مانع واقعی برای چنین مبارزه‌ای تبدیل شده است.

ماکیلا دورها

غالباً در پیوند با بخش غیررسمی غیرقابل سازمان‌یابی مطالب زیادی در مورد ماکیلا دورها نوشته شده است- آن‌ها واحدهای تولیدی‌ای هستند که توسط شرکت‌های چندملیتی در کشورهای جهان سوم به وجود آمده است که وظایف معین کلیدی را در زنجیره تولید جهانی انجام می‌دهند. قدیمی‌ترین نمونه‌های قدیمی چنین واحدهایی کارخانه‌های لباس دوزی است که توسط شرکت‌هایی نظیر کاپ، نایک در مناطق "آزاد تجاری" در کشورهای جهان سوم مثل اندونزی، امریکای مرکزی یا فیلیپین تاسیس شده است. نوامی کلاین در اثر خود تحت عنوان "نو لوگو" این واحدها را چنین توصیف می‌کند:

حداقل ۸۵۰ تا منطقه آزاد تجاری در هفتاد کشور در سراسر دنیا وجود دارد که تقریباً ۲۷ میلیون کارگر را تحت استخدام دارد... علی‌رغم این که مناطق در کجا واقع شده باشند سرگذشت این کارگران یک شباهت مسحورکننده دارد: روز کار طولانی

کارگران در جهان ****کریس هارمن

است - در سریلانکا ۱۴ ساعت در اندونزی ۱۲ ساعت در جنوب چین ۱۶ ساعت در فیلیپین ۱۲ ساعت. اکثریت وسیع این کارگران زن هستند و غالباً جوان، و تحت قرارداد با یک شرکت که گاهی همین شرکت خود تحت قرارداد با شرکت دیگر قرار دارند... برای کمپانی‌هایی که مرکزشان در امریکا، بریتانیا، ژاپن، آلمان یا کانادا قرار دارند، سفارش‌هایی را تمام می‌کنند. مدیریت به سبک نظامی، کنترل‌چی‌ها بسیار سخت‌گیر، مزدها پائین‌ترین از حد معاش و کار با مهارت اندک و تکراری است. من در حین قدم زدن در خیابان‌های خالی کلویت [در فیلیپین] می‌توانستم بی‌دوامی تهدید کننده و بی‌ثباتی را حس کنم که در منطقه موج می‌زد. کارخانه‌هایی که شبیه سر پناه بودند به مناطق روستایی اطراف به طور نامشخص وصل می‌شدند و این احساس را به وجود می‌آوردند که شغل‌هایی که از شمال به این جا پرواز کرده‌اند، می‌توانند مجدداً به همان سرعت به مبدا باز گردند... ترس در این مناطق سایه افکنده بود. حکومت‌ها از این که کارخانه‌های خارجی کشورشان را ترک کنند در هراس اند، کارخانه‌ها از این می‌ترسند که مشتریان خود را از دست دهند و کارگران نگران از دست دادن شغل‌های ناپایدار خود. این‌ها کارخانه‌هایی هستند که در هوا ساخته شده‌اند نه روی زمین. (۱۲۱)

این توصیف‌ها یک افشای درخشان از حرص و آز غیر انسانی کسانی که دست می‌دهند که در راس شرکت‌هایی چندملیتی قرار دارند. اما نظیر بسیاری از تحقیقات ارتدوکس دانشگاهی که در مورد نیروی کار غیررسمی (به خصوص تحقیقاتی که به کمک سازمان بین‌المللی کار انجام می‌گیرد) بسیار بدبینانه اند، هنگامی که در مورد امکان مبارزه اشاره می‌کنند.

اولاً شرکت‌های چندملیتی نمی‌توانند به سادگی با کارگران خود بدرفتاری کنند. شرکت‌های چند ملیتی علاقه دارند که مردم درباره آن‌ها این طور فکر نکنند که آن‌ها در صورت اعتراض کارگران، شعبه‌های خود را در آن نقطه تعطیل کرده و به نقطه

کارگران در جهان****کریس هارمن

دیگر نقل مکان می‌کنند. ایجاد پیوند در زنجیره‌ی تولید جهانی برای شرکت‌های چندملیتی تلاش زیادی می‌طلبد. آن‌ها باید سازوکارهایی برای دستیابی به کیفیت در هر مرحله از تولید، نقل و انتقال قابل اعتماد یک ساختار پلیسی قوی برای جلوگیری از اختلاس و تقلب‌های کوچک، تامین آب تصفیه شده ایجاد کنند. (۱۲۲) قبل از هر چیز آن‌ها به نیروی کاری احتیاج دارند که برای آهنگ تکراری و در جریان ساعت‌های طولانی کار تعلیم دیده باشند. این کار به سادگی با جمع کردن آدم‌ها از خیابان و اخراج دلبخواهانه آن‌ها به دست نمی‌آید. این به آن معناست که گرچه می‌توان از نیروی کار غیررسمی استفاده کرد ولی بعد از استخدام باید بعضی از شرایط نیروی کار غیررسمی را در نظر گرفت - حتی اگر این نیروی کار تحت یک رژیم پلیسی قرار داشته باشد. تحقیقی به عنوان نمونه از ماکیلادورها در هندوراس نشان می‌دهد که مزدها از بخش غیررسمی به میزان قابل ملاحظه‌ای بالاتر است. درآمد متوسط کارگران در یک ماه ۱۴۱ دلار در مقابل ۹۱ دلار که کارگران در استخدام قبلی خود در ماه دریافت می‌کردند. و کم‌تر از یک دلار در روز که ۴۷٪ از مردم کشور با آن معاش خود را تامین می‌کنند. (۱۲۳) شرکت‌های چندملیتی به نیروی کاری نیاز دارند که حداکثر ارزش اضافی را از آن استخراج کنند. و این بدان معناست که آن‌ها باید با بازدهی موثر کار کنند و قادر به حفظ آهنگ تولید، بدون خراب شدن کیفیت باشند.

وقتی که هانری فورد تولید توده‌ای و شیوه‌ی خط تولید در صنایع اتومبیل را پایه گذاری کرد متوجه شد که موثرترین شکل استثمار، حفظ یک نیروی کار گزین شده تحت کنترل شدید مدیریت است. توماس اوپرایان توضیح می‌دهد که چگونه بعضی از اولین شرکت‌های چند ملیتی امریکایی در امریکای لاتین کار خود را شروع کرده‌اند. آن‌ها کوشش زیادی می‌کردند تا با تامین حداقل تسهیلات رفاهی یک نیروی کار ثابت به وجود بیاورند- با تامین شرایط زندگی در شهرهایی که در جوار شرکت‌ها وجود

کارگران در جهان****کریس هارمن

داشت. با ایجاد درمانگاه و مدرسه، تسهیلات ورزشی و حتی تسهیلات با دریافت مزد. هدف حفظ ترکیب نیروی کار ثابتی بود با حداقل شرایط سلامت بدنی همراه با انضباط مدیران هم در محل کار و هم در خانه. حتی شرکت یونایتد فروت که از نظر بهره‌کشی شهرت دارد دریافته بود که چنین شرایطی منافع‌اش را تامین می‌کند. (۱۲۴)

همین منطق برای شرکت‌هایی صادق است که از طریق خط تولید جهانی به تولید توده‌ای اقدام می‌کنند. کارکردهای کلیدی و اصلی که بر کیفیت بازدهی موثر اند (مثلا برش پارچه) به وسیله کارگرانی انجام می‌گیرد که به مدت طولانی استخدام شده‌اند، حتی اگر کارگران موقت برای وظایفی که به کارهای ساده یا کم‌تر از حداقل مهارت مورد استفاده قرار بگیرند. البته این امر مانع از آن نمی‌شود که شرکت‌های چندملیتی برای فرار از پرداختن مالیات به مقامات حکومتی ناظر بر قوانین کار وانمود کنند که کارگران‌شان موقتی، غیررسمی و سازمان‌یافته اند.

این عناصر ثبات در نیروی کار مهم است چون نشان می‌دهد که کارگران می‌توانند مبارزه کنند و در نبرد خود پیروز شوند. شرایط بسیاری از کارخانه‌های پوشاک و کفش در کره جنوبی در دهه‌ی ۶۰ دقیقاً به همان شکلی است که نوامی کلاین تصویر می‌کند. جورج ای. اوگل از "عرق، خون و اشک زنان جوانی که در صنایع صادراتی در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ کار می‌کردند - نساجی، پوشاک، الکترونیک و شیمی - " سخن می‌گوید: ۸۳٪ شاغلان صنعت نساجی زن هستند. سن آن‌ها بین ۱۶ تا ۲۵ سال و بیش‌تر از روستا می‌آیند... مهارت لازم برای صنعت نساجی به سرعت فرا گرفته می‌شود. وقتی ماشین‌ها ساده باشند عرضه‌ی ثابت یک نیروی کار ارزان و چابک لازم است تا کارها انجام گیرد. دختران روستا این نیروی کار را تامین می‌کنند در ۱۹۷۰، ۶۰۰ هزار کارگر زن در این رشته فعالیت می‌کردند که در حدود ۳۰٪ نیروی کار را تشکیل می‌دادند. اکثر این افراد در بخش نساجی بودند... در دهه‌ی ۸۰ آن‌ها در حدود ۱/۵ میلیون زن کارگر

کارگران در جهان ****کریس هارمن

در معدن و صنعت تحت استخدام بودند... کارگران جدید به روستا می‌رفتند تا کارگر استخدام کنند. قرارداد استخدام بر اساس خانواده تنظیم می‌شد نه تحت فردی که استخدام بود. خانواده مسئول کار و رفتار دخترشان در کارخانه بود. زنان جوان بعد از استخدام در خوابگاه شرکت می‌خوابیدند که معمولا در چاردیواری همان کارخانه قرار داشت. در کارخانه زنان معمولا تحت نظارت مردان قرار داشتند. مردها به طور سنتی انتظار پیروی دارند و از یک برتری سنتی برخوردارند. آن‌ها به طور سنتی با صدای آرام فرمان می‌دهند و وقتی که عصبانی می‌شوند ممکن است به طور سنتی با ضربه‌ای به سر یا سیلی به صورت، کار خود را پیش ببرند. (۱۲۵)

تحت حکومت نظامی چون دو هوان در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ مقاومت در هم شکسته شد. حمله به اتحادیه شرکت نساجی ون پونگ در ۱۹۸۲ نمونه‌وار است:

رئیس اتحادیه جدید... آقای کیم سونگ کو، سرپرست طبقه اول (که جزء اتحادیه بود) به علت تخطی از وظیفه مورد ضرب و شتم و اخراج قرار گرفته بود. گروهی به مدت دو هفته که همگی از مدیریت بودند و بعضی از ارازل و اوباش اجیر شده سالن اتحادیه را اشغال کردند و رئیس جدید انتخاب شده را گروهان گرفتند. این ارازل و اوباش او را به مدت ۱۷ ساعت نگه داشتند، کتک زدند، او را تهدید کردند، تحقیرش کردند و بعد از یک ماشین در نقطه‌ای از حومه شهر به بیرون پرتاب کردند. او پابرنه و خون‌آلود به کارخانه برگشت. در کارخانه دوستانش یک اعتصاب نشسته انجام دادند... پلیس، مدیریت و اوباش متحدا سعی کردند که کارگران را از کارخانه بیرون کشند و به خیابان پرتاب کنند. اعضای اتحادیه همگی توقیف شدند. (۱۲۶)

چنین روش‌هایی به مدت دو دهه تمام تلاش‌هایی را در هم شکست که از طرف کارگران برای سازمان‌دهی انجام شد. اما در سال ۱۹۸۷ رژیم نظامی دچار یک بحران سیاسی شد. در سراسر کشور تظاهراتی آغاز شد که بخش‌هایی از طبقه متوسط نیز در

کارگران در جهان ****کریس هارمن

آن شرکت داشتند. درچنین شرایطی کارگران در جهت منافع خود شروع به مبارزه کردند. تظاهرات در چوبول یعنی در کارخانه‌های بزرگ آغاز شد. بیش از ۲/۳ کارخانه‌ها و بیش از هزار کارگر دست به اعتصاب زدند، این نمونه برای بخش‌های دیگر الهام بخش بود:

کارگران چوبول سازمان یافتند و سپس در مدت کوتاهی شرکت‌های دیگر نیز دست به سازماندهی زدند، احساسات از مرزهای یقه آبی‌ها فراتر رفت و کارگران یقه سفید بخش خدمات، بهداشت نهادهای تحقیقاتی دولتی، و شرکت‌های بیمه را در بر گرفت. (۱۲۷)

در حدود ۲۳٪ کارگران کره‌ای که در شرکت‌های کوچک کار می‌کردند که بین ۵ تا ۱۰۰ نفر را تحت استخدام خود داشتند... یک نمونه‌ی روشن که در اوایل ۱۹۸۷ دیده شد این بود که کارخانه‌های کوچک و متوسط نیز به همان سرعت سازمان‌دهی شدند که کارخانه‌های بزرگ ... کارگران این شرکت‌ها شجاعت و آگاهی و مواجهه با خطر را به کارخانه‌های دیگر سرایت دادند. بعدها یک بخش قابل ملاحظه از آن‌ها با سازمان‌دهی انجمن‌های منطقه‌ای به حمایت متقابل از یک دیگر پرداختند. (۱۲۸)

ماکیلا دورها غیر قابل سازماندهی نیستند و همین طور در مورد کارگرانی که در هزاران کارگاه کوچک کار می‌کنند که اکثریت بخشی غیررسمی را در آمریکای لاتین و جنوب آسیا تشکیل می‌دهند. آن چه که در کره‌ی جنوبی رخ داد می‌تواند در جاهای دیگر تکرار شود. اما برای رخ دادن چنین حادثه‌ای به چیزی بیش از شیوه‌ی معمول سازمان‌دهی نیاز است چیزی که بوروکراسی اتحادیه‌ها را در جهان مشخص می‌کند.

به عنوان نمونه در یک مورد اعتصاب نساجی بزرگ در بمبئی در سال ۸۳-۱۹۸۲ تصویر متفاوت از کره به دست می‌دهد. اعتصاب در یک جهت نیمه خودجوش از پائین آغاز شد (کارگران خارج از محل اقامت داتا سامانت که به چهره‌ی برجسته‌ی اعتصاب

کارگران در جهان ****کریس هارمن

تبدیل شده بود شروع به تظاهرات کردند و از او خواستند که رهبری را به دست بگیرد) و یکی از بزرگ‌ترین اعتصاب‌های طولانی در جهان تبدیل شد که به مدت یکسال طول کشید و صدها هزار کارگر را در بر می‌گرفت و بر حیات سیاسی سرمایه صنعتی و بازرگانی در هند تاثیر شگرفی بر جا گذاشت. اما هیچ‌گاه از بخش سازمان یافته‌ی کارخانه‌های بزرگ به کارگاه‌های کوچک و بافندگان مستقل سرایت نکرد. بسیاری از اعتصاب‌کنندگان به کار در بخش غیررسمی پرداختند بدون آن که کسی آن‌ها را اعتصاب‌شکن بنامد. این امر کارفرمایان را قادر ساخت که به مدت یکسال دوام بیاورند، اعتصاب را شکست دهند چون هیچ‌گاه با کمبود پارچه روبه‌رو نشوند.

شرایط در بخش غیررسمی وحشتناک بود:

تصویری از یک صحنه که یاد آور آغاز انقلاب صنعتی است: هزاران نفر در زیر تعداد بی‌شماری از سر پناه که در آن‌ها صداهای گوشخراش ماشین‌های بافندگی به گوش می‌رسید خوابیده بودند. صدایی که ۲۴ ساعت در روز شنیده می‌شد بدون وجود تهویه هوا، نور کافی، کودکان به کار جان‌فرسا برای ساعت‌های طولانی کار می‌کردند و خاک و کثافت همه جا را پر کرده بود. (۱۲۹)

اما در کره شبکه‌ای از فعالان وجود داشت که حاضر بودند با مشقت باور نکردنی در چنین مکان‌هایی برای سازمان‌دهی تلاش کنند که در خیزش عمومی مبارزه در سال ۱۹۸۷ مفید بودن خود را نشان داد. چنین شبکه‌ای در بمبئی وجود نداشت: "اتحادیه‌های فعال در صنعت بافندگی هرگز انگیزه قوی برای طرح خواست‌های رفاهی توسط کارگران دستگاه بافندگی مشاهده نمی‌کردند که در بین آن‌ها هیچ‌درجه از سازمان‌دهی وجود نداشت. اتحادیه‌ها به جز استثنایی اندک ترجیح می‌دادند به کارگرانی که در دستگاه‌های خودکار بافندگی کار می‌کردند به سازماندهی بپردازند. تا کار خسته‌کننده سازمان‌دهی کارگران در صنعت بافندگی. گرچه هر کس توافق دارد که

کارگران در جهان****کریس هارمن

سرنوشت آن بخش بافندگی دستی به مراتب سخت تر و به اتحادیه بیش تر نیاز دارند.
(۱۳۰)

هنگامی که رهبران اتحادیه که با سازمان‌دهی چنین کارگرانی در اصل موافق بودند در مورد فقدان آدم‌هایی شکایت می‌کردند که این کار سخت را به عهده بگیرند: شما "اگر می‌خواهید اعتماد آن‌ها را جلب کنید باید با آن‌ها زندگی کنید" (۱۳۱)

نظرات مشابه در مناطق دیگر که اتحادیه وجود نداشت ابراز شده است. این غفلت نتایج جدی برای سازمان‌دهی کارگران بافندگی در درازمدت به همراه داشته است. و کارفرمایان را قادر ساخت که از قراردادهای غیرمستقیم به عنوان یک بخش اساسی از استراتژی رشد واحدهای خود استفاده کنند. (۱۳۲)

پیروزی در کره نشان می‌دهد امکان سازمان‌دهی بخش غیررسمی و کارگران ماکیلادور را نشان می‌دهد. این که می‌توان آن‌ها را به حمایت از مبارزه‌ای کشاند که توسط گروه‌های بزرگ‌تر و با وضعیت مطمئن‌تر شروع شده است. شکست در بمبئی خط مشی‌ای را نشان داد که گروه‌های با ثبات‌تر در صورت عدم توانایی در کشاندن بخش غیررسمی در مبارزه با آن روبه‌رو می‌شوند.

خطر به سادگی مساله محدود به کاهش مزدها، از دست دادن کار و بدتر شدن کار نیست. شکست می‌تواند تاثیر مخربی در کل جامعه داشته باشد. طی اعتصاب بین گروه‌های مختلف مذهبی و کاستی که توده‌ی طبقات پائین بمبئی را تشکیل می‌دادند وحدت وجود داشت. بعد از شکست مسلط شدن سریوئنا یک سازمان سیاسی که هندوها را علیه مسلمانان بسیج می‌کرد در حوزه‌های وسیعی از شهر مشاهده می‌کنیم که به شورش‌های مرگبار علیه مسلمانان در ۱۹۹۹ منجر شد. وحدت در مبارزه یک حس همبستگی را به وجود آورد که بعداً در بین توده‌های وسیع از کارگران غیررسمی، کارکنان مستقل و بیکاران فقیر و بخش‌های فقیر خرده بورژوازی به

کارگران در جهان ****کریس هارمن

واگرایی انجامید. برخورد‌های گروهی و اختلافات محلی خرده‌بورژوازی مشکلی است که بر کارکنان مستقل، بیکاران و لایه‌های وسیع از کارگران تاثیر می‌گذارد. این نمونه‌ای زنده بود از این که چگونه ناامیدی و تلخکامی در بیان "توده بسیار گونه" در شهرهای بزرگ جهان سوم می‌تواند در دو جهت حرکت کند. یک جهت شامل کارگران است که به طور جمعی مبارزه می‌کنند و در کنار خود میلیون‌ها افراد تهی‌دست را بسیج می‌کنند. مسیر دیگر شامل عوام‌فریبانی می‌شود که از ناامیدی، پراکندگی و ناچاری توده‌های فقیر سوء استفاده می‌کنند تا بخشی از آن‌ها را علیه بخش دیگر تحریک کنند.

این دلیلی است برای آن که طبقه کارگر نمی‌تواند به سادگی به عنوان گروه‌بندی دیگری درون "توده بسیارگونه" یا "مردم" در نظر گرفته شود که برای مبارزه علیه نظام از اهمیت ذاتی برخوردار نیست.

نتیجه:

تصویر عمومی دال بر تجزیه و زوال طبقه کارگر نیست. این تصویر نشان‌دهنده‌ی این است که کمیت طبقه کارگر در سطح جهانی بیش‌تر از پیش شده است، علی‌رغم این که نرخ رشد طی بحران‌های پیاپی در اقتصاد جهان کاهش یافته است؛ و گرایش عمومی در همه جا اشکال "سرمایه‌بر" تولید است که به طور وسیع کارگران جدیدی را به استخدام در نمی‌آورد. این تصویر هم‌چنان نشان نمی‌دهد که اشتغال کارگران در مقیاس بزرگ، از اقتصادهای صنعتی قدیم در "شمال" به اقتصاد کشاورزی "در جنوب" منتقل شده باشد. تقسیم کار بین‌المللی جدید اساساً در درون [بلوک] "سه جانبه"ی امریکای شمالی، اروپا و ژاپن به پیش می‌رود- به میزان کم‌تری این تقسیم کار در کشورهای جدید "صنعتی شده‌ی آسیای شرقی و چین شرقی" دیده می‌شود.

کارگران در جهان****کریس هارمن

هم‌چنین گسترش اشتغال صنعتی در بعضی شهرهای در حال رشد "جنوب" به چشم می‌خورد- اما این توسعه‌ی ناموزون و به سختی تمام مناطق را در بر می‌گیرد و عمدتاً از طریق جابه‌جایی مشاغل از شمال به جنوب نباید تلقی شود. در شمال و جنوب با سازمان‌دهی مجدد ساختار انباشت، بحران‌های تکراری مشاهده می‌شود. این امر موجب بازتولید ترکیبی طبقه کارگر می‌گردد، مشابه همان بازترکیبی است که در نیمه قرن نوزدهم صنایع سنگین به جای نساجی در مرکز انباشت سرمایه قرار گرفتند؛ و در سال‌های بین جنگ صنایع سبک و اتوموبیل به مرکز نقل مکان کرده‌اند.

یک تغییر دو سویه در حال رخ دادن است. تولید بعضی کالاها "غیرمادی" اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند که غالباً به عنوان بخشی از خدمات طبقه‌بندی می‌شدند، اما این کالاها اشکالی از کار را شامل می‌شوند که شبیه صنعت است. و اشکالی از کار اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند که خود به تولید کالا نمی‌انجامد، اما بارآوری مولدین مستقیم را حفظ می‌کند و افزایش می‌دهد.

سرمایه با افزایش اهمیت این بخش‌ها برای خود، تلاش می‌کند که هزینه‌ی کار را کاهش دهد و پرولتری شدن بخش‌هایی را افزایش می‌دهد که خود را "طبقه متوسط" به شمار می‌آوردند. در عین حال بر تولیدکنندگان مستقیم نیز فشار فزاینده‌ای با افزایش شدت کار (با عنوان "انعطاف‌پذیری" کار) و در بعضی موارد، افزایش ساعات کار- بیش‌ترین تعداد ساعات کار در سال در آمریکا با ۱۹۹۱ ساعت برای کارگران بخش صنعت، در مقابل ۱۹۴۵ ساعت در ژاپن، ۱۹۰۲ در بریتانیا، ۱۶۷۲ در فرانسه و ۱۵۱۷ در آلمان همراه است. (۱۳۲) طبقه کارگر در حال از بین رفتن نیست، بورژوازماب نشده است، به لایه ممتاز بدل نشده است؛ از فقیر شدن بخش‌های وسیع جهان سوم به خصوص آفریقا بهره‌مند نمی‌شود. طبقه کارگر در حالی که در سطح جهانی در حال بازسازی است رشد نیز پیدا می‌کند.

کارگران در جهان****کریس هارمن

اکثریت جمعیت جهان هنوز به سایر طبقات تحت تابعیت تعلق دارد. به عنوان نمونه در چین، شبه قاره هند و بخش اعظم آفریقا دهقانان بیش تر از کارگران اند. در آفریقا و بخش‌هایی از امریکای لاتین افرادی وجود دارند که نمی‌توانند در شهرها کاری پیدا کنند و تلاش می‌کنند مجدداً خود را به عنوان کشاورزان کوچک مستقر سازند. در بعضی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان کارگران دایم از جمعیت شناور بیکار کسانی به کارهای موقت و فصلی می‌پردازند و از کارکنان مستقل کم تر اند.

در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی هنوز خرده‌بورژوازی قدیم شامل مغازه‌داران کوچک، کارکنان بخش عمومی، صاحبان کوچک مشاغل و کارکنان متخصص وجود دارند و در کنار آن طبقه متوسط جدید از مدیران متوسط.

کارگران غالباً با اعضای سایر طبقات زندگی می‌کنند، کار می‌کنند و پیوندهای خانوادگی دارند. آن‌ها تحت تاثیر روحیات و خُلقیات سایر طبقات قرار می‌گیرند- اما می‌توانند تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر روحیات آن‌ها داشته باشند، آن‌چنان که در مورد کارگران نساجی بمبئی مشاهده کردیم.

مسائل مشترک، این گروه‌های متفاوت را وادار می‌کند که همراه هم مبارزه کنند. مبارزات محله‌ای تمام کسانی را که در طبقات پایین قرار دارند علی‌رغم طریقی که معاش خود را می‌گذرانند با هم متحد می‌کند. آن‌ها می‌توانند تجربه‌ی آمدن به خیابان و مواجهه با کسانی را با هم تقسیم کنند که در راس جامعه وجود دارند. در این مبارزات است که مفهوم "توده‌ها"، "مردم"، "توده‌ی بسیارگونه" یا ائتلاف رنگین کمان نسبت به مفهوم طبقه مناسب تر دیده می‌شود.

آخرین نمونه برآمد چند طبقه‌ای و توده‌ای موج تظاهرات کاسه رو لازو از همسایگی- های درون شهر بوئنس آیرس بود که حکومت لارووا و رودریگز سارا را از اریکه قدرت

کارگران در جهان****کریس هارمن

به زیر کشید- که سازمان‌های همسایگی تحت عنوان آسم‌بله‌آ از درون آن‌ها شکل گرفت. (۱۳۴)

جنبش ضد سرمایه‌داری خود از برخی از همان مشخصات برخوردار است. نظیر اولین جنبش اواخر دهه‌ی ۶۰، پایه‌ی اولیه‌اش در بین مردمی است که ریشه محکمی در روندهای تولیدی ندارند - دانشجویان، محصلان مدارس، جوانانی که مشاغل دائمی پیدا نکرده‌اند، کارگرانی که به عنوان فرد بدون حس مشخص از هویت طبقاتی کار می‌کنند، و متخصصان و لایه‌های پایین‌تر. "توده‌ی بسیارگونه" به عنوان یک اصطلاح توصیفی برای چنین جنبش‌هایی کاملاً بی معنا نیست. یک ائتلاف گوناگون از نیروهایی که برای به وجود آوردن یک کانون مهم، جدید و توده‌ای برای مبارزه علیه نظام بعد از دو دهه شکست و ناامیدی گرد آمدند.

اما اهمیت بخشیدن به ناهم‌گونی که در این واژه نهفته است مانع می‌شود که نیازهای لازم برای ساختن جنبش را در نظر بگیریم. این دیدگاه آن چه که در جنوا و بارسلونا اهمیت داشت یعنی شروع درگیری کارگران سازمان‌یافته در اعتراضات را به رسمیت نمی‌شناسد. این دیدگاه از شناخت مهم‌ترین نقصان‌های جنبش در آرژانتین تا به امروز - یعنی توانایی بوروکراسی اتحادیه برای ایجاد دیواری بین کارگران شاغل از یک سو و مجامع همسایگی و جنبش کارگران بیکار از سوی دیگر غافل است. خطا همانا در درک جنبش گروه‌های اجتماعی ناهمگون به عنوان سوژه‌ی اجتماعی است که قادر به دگرگونی جامعه است. آن‌ها قادر به چنین کاری نیستند. چون پایه‌شان در سازمان-دهی جمعی قرار ندارد چرا که در تولید ریشه ندارند. آن‌ها نمی‌توانند کنترل بر تولید را که برای قدرت حاکم جنبه اساسی دارد به چالش بطلبند. آن‌ها می‌توانند مشکلاتی را برای حکومت‌های معین به وجود بیاورند، اما نمی‌توانند روند بازسازی جامعه را از پایین آغاز کنند. و در عمل کارگرانی که می‌توانند این امر خطیر را آغاز کنند در نزد

کارگران در جهان ****کریس هارمن

آن‌ها صرفاً نقش حاشیه‌ای بازی می‌کنند. سخن درباره "ائتلاف رنگین کمان" و "توده‌ی بسیار گونه" فقدان نسبی درگیری کسانی را در جنبش می‌پوشاند که ساعاتی طولانی به کار دستی یا مشاغل تکراری یقه سفید با ساعت‌های اضافی کار پرداخت نشده برای پرورش کودکان می‌پردازند- این دیدگاه میزانی که این جنبش‌ها تحت سلطه کسانی باقی می‌مانند را در نظر نمی‌گیرد. کسانی که شغل‌شان زمان و انرژی زیادی برای‌شان باقی می‌گذارد که فعال باقی بمانند. نظریه‌های مُد روز درباره "جامعه پسا صنعتی" بهانه‌ای برای محدود بودن دیدگاه و عمل کسانی است که اکثریت وسیع طبقه کارگر را ندیده می‌گیرند.

آن چه که طی ۲/۵ سال پس از سیاتل تعجب‌برانگیز است ظهور یک نسل جدید از فعالان است که نظام را به چالش می‌طلبند. اما آن چه که اکنون از اهمیت زیادی برای این نسل برخوردار است یافتن راه‌هایی است که این نسل را با توده‌ی وسیع کارگران عادی پیوند دهد که علاوه بر رنجی که تحت این نظام متحمل می‌شوند از قدرت جمعی برای مبارزه با آن نیز برخوردار شوند. این درسی است که می‌توان از جنوا، از بوئنس آیرس اخذ کرد. درسی که توسط آن‌هایی نادیده گرفته می‌شود که برداشتی ناقص از واقعیت‌های تولید سرمایه‌داری کنونی دارند. آن‌ها طبقه‌ای را از محاسبه حذف می‌کنند که استثمار آن، نظام را سر پا نگه می‌دارد.

1. M. Hardt and A. Negri, Empire (Harvard 2001).

۲- برای ارزیابی مطالبی که این دیدگاه را مورد بررسی قرار می‌دهند نگاه کنید به گولد تروب و دیگران....

The Affluent Worker in the Class Structure (Cambridge 1971).

۳- این مساله به این مربوط است که به چه میزان افراد کارگران اتومبیل‌سازی آرژانتین را در شهر کردوبا در نظر می‌گیرند - تا زمانی که آن‌ها نقش پیشاهنگ در خیزش کوردو بازو ۱۹۶۹ بازی کرده‌اند - سو آریکو در ۱۹۶۴ نوشت که "پرولتاریای صنعتی شرکت‌های بزرگ یک بخش نسبتاً ممتازی را یا اشرافیت کارگری را تشکیل می‌دهد... که از مزدهای بالا برخوردار است چون برادران هم طبقه اش - ناماها، پئون‌ها، پرولتاری روستا و غیره مزدهای فقیرانه‌ای دریافت می‌کنند" در حالی که اتحادیه آن‌ها را به عنوان "وسیله اساسی نفوذ امپریالیستی در طبقه کارگر" می‌دید. هر دو این نقل قول‌ها از مانگ نقل شده است،

Argentina From Anarchism to Peronism (London 1987).

4. N. Klein, No Logo (London 2000), p.223.

5. M. Hardt and A. Negri, op. cit., p.53.

6. Ibid., pp.402-403.

7. Ibid., p.403.

8. L. Rozichtner, *El lugar de resistencia*, Página 12 (Buenos Aires), 26 February 2002.

9. C. Harman, A People's History of the World (London 1999), p.615.

10. D. Filmer, *Estimating the World at Work*, background report for World Bank, World Development Report 1995 (Washington DC 1995). Available on World Bank website, monarch.worldbank.org

۱۱- یعنی، معدن، استخراج، صنایع تولید، گاز، برق و آب و ساختمان.

۱۲- یعنی "تجارت، حمل و نقل ف بانکداری، خدمات بازرگانی به شکل مناسب تعریف نشده است".

۱۲- یعنی "تجارت، حمل و نقل ف بانکداری، خدمات بازرگانی به شکل مناسب تعریف نشده است".

کارگران در جهان****کریس هارمن

۱۳- ۱/۲۰۰ میلیون نفر نیز وجود دارند که سن کار می باشند و کارکنان برای خانوار انجام میشود و بنا بر این به حساب نمی آیند، هر چند بسیاری از آنها به خصوص در روستا در اشکال دیگر نقش کمی دارند.
۱۴- به عنوان نمونه مراجعه به محاسبات من برای اندازه طبقه متوسط جدید در بریتانیا

C. Harman, *The Working Class After the Recession*, International Socialism 33 (Autumn 1986).

15. UNDIP, Human Development Report 1998, Table 21, p.175.

16. Ibid.

17. Ibid.

18. S. Rodwan and F. Lee, Agrarian Change in Egypt (Beckenham 1986).

۱۹- انبو وانگ " قدم گذاشتن در دو قایق: استراتژی‌های شهری برای دهقانان چینی و کودتای شان

International Review of Social History 45 (2000), p.170.

20. Ibid.

21. S. Rodwan and F. Lee, op. cit.

22. Figures given by C.H. Feinstein, *Structural Change in the Developed Countries in the 20th Century*, Oxford Review of Economic Policy, vol.15, no.4 (Winter 1999), table A1.

23. Introduction, in R. Baldoz et al., The Critical Study of Work: Labor, Technology and Global Production (Philadelphia 2001), p.7.

24. M. Hardt and A. Negri, op. cit., p.286.

25. All the figures in this section are from C.H. Feinstein, op. cit.

26. R.E. Rowthorn, *Where are the Advanced Economies Going?*, in G.M. Hodgson et al. (eds.), *Capitalism in Evolution* (Cheltenham 2001), p.127.

27. Ibid.

28. Report in Financial Times, 12 February 2002.

29. R.E. Rowthorn, op. cit.

30. Ibid.

31. Ibid., p.131.

۳۲- من بعضی از استدلال‌ها را با به شکل عمیق‌تری توضیح داده‌ام.

C. Harman, *Explaining the Crisis: A Marxist Reassessment* (London 1984), pp.105-108.

33. R. Taylor, *Britain's World of Work: Myths and Realities* (ESRC Future of Work Programme Seminar Series, Swindon, May 2002).

۳۴- عبارتی که در همان‌جا به کار رفته. بسیاری از بحث‌های چپ در باره مهارت طی ربع قرن اخیر تحت تأثیر بحث "مهارت‌زدایی" ارائه شده توسط بریورمن بوده است [یعنی کتاب کار و سرمایه انحصاری] نیویورک ۱۹۷۴. اما از بین رفتن مهارت‌های معین که طی سال‌های طولانی کارآموزی در صنعت به دست می‌آید به طور عموم همواره با پیدایش سطح سواد و شمارش برای انجام یک رشته از کارها بوده است. که به طور پیوسته به علت نوآوری‌های فنی تغییر می‌کند. برای بررسی دقیق‌تر از بریورمن در مورد این موضوع مراجعه کنید به:

C. McGuffie, *Working in Metal* (London 1985).

35. R. Taylor, op. cit., p.18.

۳۶- مفهوم طبقه متوسط جدید را با تفصیل بیش‌تر توضیح دادم منبع.

C. Harman, *The Working Class After the Recession*, op. cit., pp.22-25.

37. The Guardian, 5 June 2002.

38. M. Hardt and A. Negri, op. cit., pp.285-286.

39. Office for National Statistics, *Labour Force Survey* (London 2001).

40. Office for National Statistics, *Living in Britain 2000*, table 3.14, available on www.statistics.gov.uk

41. R. Crompton and G. Jones, *White Collar Proletariat (London 1984)*, p.27.

42. *Ibid.*, p.20.

۴۳- تمام ارقام از منبعی است تحت عنوان " افراد مشاغل طبق شغل ، سن و جنس " منبع اینترنتی

[ferret.bls.census.gov]

44. Office for National Statistics, *Social Trends 2001 (London 2001)*, p.82.

45. C. Harman, *The Working Class After the Recession*, op. cit., pp.22-25.

۴۶- همان‌طور که در جای دیگر گفته‌ام بازسازی در سه منطقه بزرگ جهان صنعتی - امریکای شمالی، اروپا و آسیای شرقی - از بازسازی در سراسر جهان مهم‌تر بوده است :

C. Harman, *Globalisation: A Critique of a New Orthodoxy*, *International Socialism 73 (Winter 1996)*.

47. R.-P. Bodin, *Wide-Ranging Forms of Work and Employment in Europe*, *The Future of Work, Employment and Social Protection*, *International Labour Organisation*, www.ilo.org, p.1.

48. R. Taylor, op. cit., p.7.

49. R.-P. Bodin, op. cit., pp.3-4.

50. *Ibid.*, p.5.

51. *Ibid.*, p.2.

52. *Ibid.*, p.2.

53. Ibid., pp.2-3.

۵۴- ار. تیلور همان جا ص ۱۲. اختلاف جزئی بین این ارقام و ارقام اروپایی برای بریتانیا مهم نیست چون این ارقام

بر اساس ارزیابی متفاوتی است که به نتایج بسیار مشابه می‌رسد.

۵۵- این ارقام از دفتر آمار ملی گرفته شده است منبع ذکر شود.

Social Trends 2001, op. cit., table 4.6, p.88. R. Taylor, op. cit., p.13.

56. Office for National Statistics, Social Trends 2001, op. cit., p.88.

57. M. Hardt and A. Negri, op. cit.

58. See C. Harman, *The State and Capitalism Today*, International Socialism 51 (Summer 1991), and C. Harman, *Globalisation: A Critique of a New Orthodoxy*, op. cit.

59. R.E. Rowthorn, op. cit., p.136.

60. Ibid., p.135.

61. Ibid., pp.131-132.

62. R. Baldoz et al., op. cit., p.9.

63. Ibid., p.7.

۶۴- به عنوان نمونه این تصویری است که توسط نوامی کلاین در "نو لوگو" ارائه شده است هنگامی که درباره جنرال موتور می نویسد: "جنرال موتورز..... تولید را به ماکیلادورها و مناطق مشابهی در سراسر جهان منتقل کرده است "

N. Klein, op. cit., p.223.

۶۵- گرچه من شخصا از پیچیدگی دستگاهی که اتصال ورودی رایانه‌ای به ماشین دوخت در کارخانه براک من در بوئنس آیرس که توسط کارگر به کار گرفته می‌شد تعجب کردم.

66. F. Palpacuer, *Development of Core-Periphery Forms of Organisation: Some Lessons from the New York Garment Industry*, International Labour Organisation, www.ilo.org

67. Figure given in A. Lateef, *Linking Up with the Global Economy: A Case Study of the Bangalore Software Industry* (International Labour Organisation, 1997), www.ilo.org

68. M. Hardt and A. Negri, *op. cit.*, p.294.

69. Figure given in A. Lateef, *op. cit.*, ch 2, p.9.

70. Figure given *ibid.*, ch 4, p.1.

71. *Ibid.*, p.3.

72. *Ibid.*, p.15.

73. *Ibid.*, p.9.

74. *Ibid.*, p.10.

75. *Ibid.*, p.11.

۷۶- محاسبات تقریبی از ارقامی است که از تابلوهای د. فیلمر استفاده و تنظیم شده است.

D. Filmer, *op. cit.*

77. International Labour Office, *African Employment Report 1990* (Addis Ababa 1991), p.31.

78. *Ibid.*, p.26.

79. *Ibid.*, p.44 .

80. Figures from PRELAC Newsletter (Santiago, Chile), April 1992, diagram 3.

81. Ibid.

82. Ibid.

83. P. Singer, *Social Exclusion in Brazil* (International Labour Office, 1997), ch 2, table 7, available at www.ilo.org

84. Ibid., p.17.

85. P. Nayak, *Economic Development and Social Exclusion in India*, ILO 1994, ch 2, p.1, available at www.ilo.org. Figures on employment from the 2001 census are not yet available.

86. Figures in J. Unni, *Gender and Informality in Labour Markets in South Asia*, *Economic and Political Weekly* (Bombay), 30 June 2001, p.2367.

87. The figures are provided, with sources, *ibid.*, p.2369.

88. Ibid.

89. T. Bulutay, *Employment, Unemployment and Wages in Turkey* (Ankara 1997), p.196.

90. Ibid., p.193.

91. Ibid., p.200.

92. *Economic Trends in the MENA Region, 2000*,

www.erf.org/html/economic_00/html

[*WebEd:* This is the only relevant link I can find: www.erf.org.eg]

93. Ibid., ch 4.

94. P. Singer, op. cit., ch 2, table 10.

95. Yun-min Lin and Tian Zhy, *Ownership Restructuring in Chinese State Industry*, China Quarterly, June 2001, p.307.

96. China Labor Bulletin, Hong Kong, 2001.

۹۷- طبق ناشنال تایمز ۲۶، ۲۰۰۱ کالون هندرسون رقم مشابهی را برای کل تعداد بیکاران در چین پیشنهاد می‌کند.

See C. Henderson, *China on the Brink* (New York, 1999), p.20.

98. P. Singer, op. cit., ch 2, p.3.

99. Ibid., ch 2, p.14.

۱۰۰- برای نمونه مراجعه کنید در جی . اوئی ارائه شده است. تابلوهای ۱۹، ۲۰، ۲۲، صفحات ۶-۲۳۵۶ البته موقعیت-هایی وجود دارد که تقاضای ناگهانی برای کار صرفاً از بخش غیر رسمی تامین می‌شود که در نتیجه نرخ مزد به طور موقت بیش‌تر از بخش رسمی است. همین پدیده در مورد کارگران ولگرد در صنایع ساختمانی در بریتانیا مشاهده می‌شود.

**101. S. Gordon, *Poverty and Social Exclusion in Mexico*, ILO, 1997, p.10
www.ilo.org**

102. Ibid.

103. Ibid.

104. PRELAC Newsletter, op. cit.

105. K. Marx, *Capital*, vol.1 (Moscow 1961), p.628.

106. Ibid., p.631.

107. Ibid., p.642.

108. Ibid., p.643.

۱۰۹- همان جا ص ۶۴۴. انگلس در اثر خود "وضع طبقه کارگر در انگلستان" یک توصیف تجربی مفصل از ذخیره "اضافی" کار در دهه ۱۸۴۰ در انگلستان ارائه می‌دهد.

110. ILO, African Employment Report 1990, op. cit., p.34.

111. Ibid., pp.37, 39.

112. Figure, ibid., p.40.

113. H. Steefkerk, *Thirty Years of Industrial Labour in South Gujarat: Trends and Significance*, Economic and Political Weekly (Bombay), 30 June 2001, pp.2399, 2402.

114. P. Singer, op. cit., ch 2, p.16.

115. H. Steefkerk, op. cit., pp.2399, 2401.

116. Quoted ibid., p.2402.

117. Ibid.

118. P. Singer, op. cit., ch 2, table 9.

119. Ibid., p.17.

120. F. Engels, *Letter to Bernstein, 22 August 1889*, in K. Marx and F. Engels, *Collected Works*, vol.48 (London 2001).

121. N. Klein, op. cit., pp.205-206.

کارگران در جهان****کریس هارمن

۱۲۲- در مورد تلاش‌هایی که بعضی شرکت‌ها مثل تسکو و کوکولا برای اداره‌ی چنین زنجیره‌ی جهانی انجام داده‌اند، مراجعه کنید به :

122. For some of the efforts made by firms like Tesco and Coca-Cola to achieve such 'governance' over global chains, see R. Kaplinck, *Globalisation and Unequalisation*, and C. Dolan and J. Humphrey, *Governance in Trade in Fresh Vegetables*, both in *Journal of Development Studies*, vol.57, no.2 (December 2000).

123. K.A. Ver Beek, *Maquiladoras: Exploitation or Emancipation*, in *World Development*, vol.29, no.9 (September 2001). As the title suggests, this study is apologetic for the *maquiladora* firms, but there is no reason to believe the figures are phoney.

همان طور که عنوان نشان می‌دهد این بررسی در تایید شرکت‌های ماکیلا دور است، اما دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم ارقام آن جعلی است.

124. T. O'Brien, *A Century of US Capitalism in Latin America (New Mexico 1999)*, p.52.

125. G.E. Ogle, *South Korea: Dissent Within the Economic Miracle (London 1990)*, p.82.

126. *Ibid.*, p.106.

127. *Ibid.*, p.116.

128. *Ibid.*, p.145.

129. H. van Wersch, *The Bombay Textile Strike 1982-1983 (Bombay, 1992)*, pp.45-46.

130. *Ibid.*, p.46.

کارگران در جهان****کریس هارمن

131. Ibid.

132. Ibid.

133. وزارت بهداشت، کار و رفاه "جزوه‌ی سفید در مورد اقتصاد کار"

(Tokyo), 18 July 2001).

ارقام در مورد فرانسه مربوط به سال ۱۹۹۸ و در مورد آلمان مربوط به آلمان غربی سابق در سال ۱۹۹۷ است. ارقام مربوط به بریتانیا بیش از آن است که نقل شده است که به علت در نظر گرفتن تمام کارگران و نه آن‌هایی که در تولید کالا دست دارند کمتر شده است. (و مقدار زیادی اضافه کار پرداخت نشده و ثبت نشده توسط کارگران بقیه سفید در نظر گرفته نشده است

134. برای شرح طولانی تری از این موضوع مراجعه کنید به

For a longer description of these, see C. Harman, Argentina: Rebellion at the Sharp End of the World Crisis, International Socialism 94 (Spring 2002).

کارگران در جهان **** کریس هارمن